

روز اول

قنطارا!

قرائت: متی ۲۵: ۱۴ - ۳۰

آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! (متی ۲۵: ۲۳).

مدتها پیش، به عنوان کارمند کلیسا هم مسئولیت انجام کارهای اداری و هم مسئولیت انجام خدمات روحانی را داشتم. البته خادمین دیگری نیز به همین شکل مشغول خدمت بودند؛ اما این امر مرا آزرده می کرد؛ گمان می کردم که منفعت بسیاری برای کلیسا ندارم، یا اصلاً انجام این امور چه ربطی به کار خدا دارد؛ در طول خدمتم کارهای بسیاری را به انجام رسانیدم که اصلاً مطابق میل نبودند، و باید اعتراف کنم که از انجام آنها بسیار خسته و کلافه می شدم؛ احساس می کردم وقتم تلف می شود. یکی از آنها هم تایپ نمودن وصیت نامه ها و نامه های معمول اداری بود. اما پس از گذشت چند سال، اکنون که خوب فکر می کنم، همان تایپ های اجباری را خداوند برای نگاشتن خلوتگاه بکار برد، وقتی بیشتر تأمل می کنم، خداوند همه خدمات جزئی مرا به عنوان مبنایی برای آینده بکار برده است، و در انجام همه آنها حکمتی آسمانی نهفته بود که من از آن بی اطلاع بودم؛ فکر می کردم، مطابق استعدادهایم بکار گرفته نمی شوم! اما در متن قرائت امروز با امری متناقض مواجه می شویم، در متن فوق (متی ۲۵: ۱۴ - ۳۰)، ملاحظه می کنیم که خداوند قنطارها و استعدادهای متفاوتی را به ایمانداران عطا می نماید، اما در عین حال، قانونی طلایی را تعیین نموده است: « بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! ».

عزیزان اگر گمان می کنید که در مسیر خدمت، به حق خود نرسیده اید، یا آنطور که لازم است از شما استفاده نمی شود؛ شاید خداوند اینرا مقرر نموده است، تا امین بودن شما را در امور اندک بیازماید! و در صورت امانت شما در امور اندک، خدمات بزرگتری را به شما خواهد سپرد. از قرائت امروز چنین استنباط می شود که کار ما ستایش استعدادهایمان نیست، بلکه باید آنها را بکار ببریم، این خدا است که فرصتها و نقشه ها را پدید می آورد. اغلب آنقدر به شرایط محیطی انتقاد می ورزیم که از پیشرفت و خلاقیت، بی بهره می مانیم. باید در آنچه که خدا به ما سپرده است، با نهایت تلاش به پیش رویم، آنگاه از خداوند متعال، نه از انسان فانی، تأیید خواهیم گرفت و به شادی او وارد خواهیم شد!

روز دوم

چراغ قرمز کوچک

قرائت: مزمو ۱۱۹: ۹ - ۱۶

کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است

مزمو ۱۱۹: ۱۰۵

اجاق برقی منزل ما، چراغ قرمز کوچکی دارد؛ که نور آن از دور نیز دیده می شود و روشن بودن آن به معنی برقراری جریان برق در یکی از دهانه های آن است و این هشدار را می دهد که حرارت همچنان برقرار است؛ شاید غذا یا هر چیزی که بر آن قرار گرفته است بسوزد و حتی ایجاد خطر آتش سوزی نماید. من که بسیار فراموشکار هستم، این چراغ را بسیار دوست دارم چون بارها به یاری ام شتافته است، به دفعات با همان نور کم سوی خود، به یادم آورده است که چیزی در حال گرم شدن است؛ و گاهی هنگام خروج از منزل با نگاه کوچکی به آن، خیالم آسوده می شود؛ شاید تا همین اواخر هرگز به اهمیت این چراغ قرمز کوچک فکر نکرده بودم.

همانطور که در قرائت امروز مشاهده نمودیم؛ کلام خدا، چون عاملی است که نویسنده مزامیر می نویسد: «کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم» (مزمو ۱۱۹: ۱۱). کلام خدا چنین خاصیتی دارد و تعمق نمودن و حتی نگاه داشتن آن در ذهن می تواند به وقت ضرورت ما را از گناه و شکست و خرابی، نجات بخشد. همچنین می خوانیم: «کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است» (مزمو ۱۱۹: ۱۰۵). یعنی ما را از لغزش و خطا نگاه می دارد. همانطور که چراغ کوچک قرمز ما را از خطر و خرابی های بزرگ، باز می دارد. حتی آیه های کوچک و مختصر و به ظاهر کم اهمیت نیز می توانند ما را از خطر لغزش و گناه باز بدارند و ما را نجات بخشند. شاید آیه هایی که با عجله آنها را می خوانیم، یا گمان می کنیم که تکراری هستند، به مانند همان چراغ قرمز کوچکی هستند که ما را نسبت به خطر هشدار می دهند. باشد که به این چراغ های کوچک با نگاه عمیقتری بنگریم!

سخن آخر

با سلام خدمت خوانندگان عزیز کتابچه خلوتگاه. برای دیرکرد در به چاپ رسانیدن کتاب، بسیار شرمنده هستم. اما حقیقتاً پیش بردن این خدمت به شکلی فردی، کار آسانی نیست. با وجود اینکه خوانندگان بر نگارش های شخصی و انعکاس شهادتهای شخصی و زنده بیشتر علاقه نشان می دهند، اما لاجرم به دلیل کمبود وقت و امکانات، مجبور به گنجاندن نوشته های ترجمه ای از کتاب های دیگر و نان روزانه می شوم تا به هر ترتیب نسخه بعدی حاضر شود و خوانندگان هر روزه مطلبی را برای مطالعه داشته باشند. باوجود مشکلات، آنچه مرا به ادامه این خدمت امیدوار نموده تشویق های شما خوانندگان بوده است!

با این وجود بر خدایی اعتماد داریم که قادر است بگند بینهایت بالاتر از آنچه که فکر کنیم... اما در کنار اعتماد بر خداوند، به مشارکت فکری شما عزیزان بسیار محتاج و نیازمندیم! پیشنهادات و انتقادات شما روح تازه ای به این خدمت می دهد و حتی نوشته ها و عکس های شما نیز می تواند کمک کننده باشند. لذا از شما ایمانداران حقیقی و سنگ های زنده عمارات روحانی خدای پدر درخواست می کنم که خود را در این خدمت سهیم دانسته به پیشرفت و توسعه آن یاری رسانید. نظرات خود را می توانید به ایمیل

صورت تمایل کتاب حاضر را به دیگران نیز معرفی نمایید. نسخه های قبلی کتاب در سایت موجود می باشند. برای داشتن نسخه چاپی از طریق ایمیل ما را مطلع نمایید. باشد که خداوند این خدمت کوچک را برای بنای کلیسای ایران بکار گیرد!

نخاره تیر ماه ۱۳۸۹

روز سی و یکم

در شباهت خدا!

قرائت: پیدایش ۱: ۲۴-۳۱

تورا حمد خواهم گفت زیرا که بطور مهیب و عجیب ساخته شده ام.

مزمور ۱۳۹: ۱۴

روی بروشور تبلیغات کتاب نوشته شده بود: "این کتاب هیجان انگیزترین مطالعات پیدایش انسان است که تاکنون به چاپ رسیده است!؟" این آگهی فریبنده مساله تکامل موجودات و نظریه تکامل انسان را مطرح ساخته بود. طبق این دانش دروغین می توانیم نتیجه بگیریم که ما در اثر پیوندی شیمیایی به صورت تصادفی بوجود آمده ایم؛ حیات مان کاملاً بی هدف بوده و جاندار و حیوانی بیش نیستیم.

کتاب مقدس بر این عقیده استوار است که آفریننده ما خود "روح حیات" را در ما دمیده و ما را بوجود آورده است (پیدایش ۲: ۷) ما به شباهت خدا و به جهت زندگی برای او و شادی ابدی آفریده شده ایم. اما اگر بر این باوریم که "محصولات تصادفی" هستیم و بدون هدف خاصی بوجود آمده ایم پس رفتار ما مثل میمونی است که تنها انتظارش از زندگی موزی است که قرار است به او داده شود. اما به خاطر اینکه شبیه خدا خلق شدیم زندگی ما حائز اهمیت است. در اندیشه ها و اعمال خود باور داریم که طراح و خالق ما در جلال ابدی و طریق هدفمندی که در عیسی مسیح به ظهور رسیده ما را ساخته و بوجود آورده است.

اگر بپذیریم که شبیه خدا آفریده شده ایم و نه مثل یک حیوان، زندگی ما چگونه خواهد بود؟ خداوند مخلوق شگفت انگیزش را به مقامی رسانید او انسان را شبیه خود آفرید به او قدرت و زندگی بخشید و اجازه داد تا به ابد بدرخشد!

روز سوم

کتاب

قرائت: مزمور ۱۱۹: ۷-۱۱

در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت می دارم و شریعت تو در اندرون دل من است. (مزامیر ۴۰: ۸)

مدتی پیش اتفاقی رخ داد که قلبم را بسیار آزرده نمود. در اثر بدگویی، یکی از آشنایانم آنقدر عصبانی شده بود که بدون اینکه به من فرصت دفاع کردن بدهد، حُکم را صادر نمود، کتاب خلوتگاه را دیگر نخرید! نمی دانم شاید هر توهینی را می توانستم متحمل شوم؛ ولی این واقعه برایم بسیار تلخ آمد! به خود می گفتم مگر مرا نمی شناسند، مگر نمی دانند که حتی به فرض بروز اشتباهی از جانب من، اما این نوشته ها در اثر کار و خدمت سخت، با ذوق و شوق برکت رساندن به دیگران به انجام می رسند؛ این کتابچه برآمده از اندیشه و تفکرات و شاید سرمایه همه زندگی ام می باشد!

اما در همین احوالات تلخ بودم که ناگهان فکری به ذهنم آمد، کتابی عمیق تر از این نوشته را در خانه هایمان داریم و هر روز با عدم مطالعه روزانه و با بی اعتنایی به آن، همین احساس را در نویسنده آن بوجود می آوریم. بله کلام خدا چون کتاب با ارزشی است که برای خدمت نمودن به ما با زحمات بسیار به دست ما رسیده است و ما با بی توجهی و بی اعتنایی، همین احساس را در نگارنده آن پدید می آوریم! کتاب مقدس نامه عاشقانه خدا خطاب به ما است؛ او احساسات و عواطفش را برایمان بازگو می کند، گاهی با ما درد دل می کند و یا می خواهد ما را از حقیقتی عمیق آگاه سازد؛ ولی ما با بی اعتنایی، کتاب او را نمی خوانیم، نه به دلیل تنبلی یا مشغولیت، بلکه به دلیل سرد شدن محبت و رابطه ویران شده مان با خداوند!

روز چهارم

امید

قرائت: یوحنا ۲۰: ۱ - ۱۸

خداوند نیکو است و در روز تنگی ملجا می‌باشد و متوکلان خود را می‌شناسد (ناحوم ۱: ۷)

عیسی مسیح خود را به مریم مجدلیه مکشوف نموده بود. او در گذشته کاملاً تحت اسارت شیطان قرار داشت و اکنون از هفت روح شریر نجات یافته بود. عیسی خداوند ارواح شریر را از او خارج نموده بود. به همین دلیل او با همه محبت خود نسبت به خداوند احساس دین می‌نمود و به جز او بر زمین کسی را نداشت. وقتی در یوحنا ۲۰: ۱ - ۱۸ ملاقات او را با خداوند می‌خوانیم، مجذوب آن واقعه می‌شویم. مریم در ابتدا خداوند را نمی‌شناسد و گمان می‌کند که باغبان است. از این جهت خطاب به او می‌گوید: «ای آقا اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را بردارم» (آیه ۱۵). اما خداوند خود را به این شکل مکشوف می‌نماید: «عیسی بدو گفت: «ای مریم!» او برگشته، گفت: «ربونی (یعنی ای معلم)».

چقدر شادمانه است لحظه‌ای که خداوند او را به نام، فرا می‌خواند. می‌توانیم درک کنیم، که چه شادی و شغفی در قلب مریم شکل گرفته بود؛ چرا که انتظار نداشت، خداوند را به دینسان ملاقات نماید. حال همه چیز دوباره بهبود یافته بود؛ درست مانند قبل از آن شب سیه فامی که عیسی را دستگیر نمودند. چقدر زیبا است که خداوند ما را به نام می‌شناسد و مخصوصاً در سختی‌ها کلام او می‌فرماید: «خداوند نیکو است و در روز تنگی ملجا می‌باشد و متوکلان خود را می‌شناسد» (ناحوم ۱: ۷). در لحظات سخت زندگی و در بحرانها و سختی‌ها او شما را به نام خطاب می‌کند؛ و این نشان از شناخت عمیق و محبت او نسبت به شما است. خدای ما، افسانه نیست، بلکه از مردگان برخاسته و تک تک ما را به اسم می‌شناسد و قادر است زندگیهای تهی و تباه ما را معنی و مفهوم بخشد.

روز سیم

زندگی و نگاه!

قرائت: اول سموئیل ۱۶: ۱ - ۱۳

انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد. اول سموئیل ۱۶: ۷ ماری و دوستانش در ابتدای سومین گردهمایی دانشجویی، برای چند ساعت درباره‌ی اینکه همکلاسی هایشان چقدر پیر شده بودند حرف می‌زدند. اما به همان ترتیب که برنامه به پیش می‌رفت، توجه آنها تغییر کرد. بعدها ماری در ستون تریبون شیکاگو نوشت: «وقتی که این حقیقت را می‌پذیرید که گذر زمان از تک تک شما چیزی را ربوده است یا چیزی را در جای نامناسب اضافه کرده است...دیگر درباره‌ی ظاهر فکر نمی‌کنید بلکه درباره‌ی زندگی صحبت می‌کنید»

اکثر اوقات توجه ما را صرف ظاهر بدنمان می‌کنیم. و آن را مهمترین موضوع زندگیمان تصور می‌کنیم. ولی کتاب مقدس به یاد ما می‌آورد که خداوند از ما انتظار دارد که به خود و دیگران به گونه‌ای دیگر نگاه کنیم. وقتی که سموئیل را به اسرائیل فرستاد تا پادشاهی را مسح کند (اول سموئیل ۱۶: ۱)، خداوند به او یاد آور شد که نگاهش را عمیق تر از ظاهر جسمانی گرداند: «به چهره اش و بلندی قامتش نظر منما... چونکه خداوند مثل انسان نمی‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد.» (آیه ۷)

کلام خداوند برای آنانی که بر حسب ظاهر نسبت به انسانها تبعیض قائل می‌شوند، محکومیت سختی تعیین کرده است (یعقوب ۲: ۱ - ۲). وقتی که از دید خداوند به انسانها نظر کنیم، توجه ما از ظاهر به درون زندگی تغییر خواهد کرد. آینه، ظاهر ما را نشان می‌دهد؛ اما آینه‌ی خداوند، درون ما را آشکار می‌کند!

روز بیست و نهم

صخره ای در مکانی دشوار

قرائت: تیطس ۱: ۵-۱۶

این شهادت راست است، از این جهت ایشان را به ... تیطس ۱: ۱۳

آیا خداوند شما را فرا خوانده تا بعنوان صخره ای در مکانی دشوار زندگی کنید؟ بگذارید منظورم را از این سؤال توضیح دهم. در قرن اول، پولس رسول تیطس را انتخاب کرد تا در مکانی دشوار بنام کریت زندگی کند. مردم این جزیره در سرتاسر سرزمین مدیترانه بعنوان کارگرانی تنبل و بازرگانانی ریاکار شناخته شده بودند. آنها پیشینه طولانی در زندگی نکبت بار و اخلاقیات گریه های خیابانی را داشتند. شاعری اهل کریت بنام اپیمیندز که در قرن ششم قبل از میلاد زندگی می کرد می نویسد: "مردم کریت همیشه دروغگو، موجوداتی شریر و شکم پرست و بیکاره می باشند" (تیطس ۱: ۱۲). در ادبیات یونان فعل **cretanize** که از کلمه کریت گرفته شده به معنی دروغ گفتن است پس زندگی از لحاظ اخلاقی و روحانی در شهر کریت بسیار دشوار بود. اما پولس کلیسایی در آنجا تاسیس کرد و از تیطس خواست تا آنرا سازماندهی و رهبرانی در آنجا معین کند. تیطس باید در مکانی دشوار نقش سنگی را ایفا می نمود. او باید با تعلیماتش گناه را رسوا می کرد و حقیقت را آشکار می ساخت. روش زندگی او باید نمونه ای از زیستن برای مسیح می بود (۲: ۷-۸).

آیا خدا شما را فرا خوانده تا نماینده او در محل کاری باشید که نام مسیح زشت تلقی می شود و یا در محلی زندگی می کنید که مردم برای خدا وقت نمی گذارند؟ اگر چنین است به هر وسیله ای باید حقیقت خدا را بشناسید و این حقیقت را در زندگیتان منعکس کنید. جامعه ای مانند جامعه ما به مسیحیانی نیاز دارد تا مثل صخره هایی در مکانی دشوار زندگی کنند.

دعا

خدایا ببخش تا نور تو را در جایی که شرارت رایج است بتابانم و عطا کن که این نور به جانهای گناه آلود کمک کند تا زندگی تازه ای در تو پیدا کنند. یک ایماندار استوار و محکم حتی در مکانی که از گناه سخت شده، رشد می کند و شکوفا می شود.

روز پنجم
قطره اشک!

قرائت: مزمو ۱۱۹: ۹-۱۶

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. (یوحنا ۳: ۱۶).

در فیلم مصائب مسیح ساخته مل گیسون، لحظه ای زیبا و غم انگیز به تصویر کشیده شده است. وقتی مسیح بر صلیب میخکوب است و آخرین لحظات سخت و پر درد را می گذراند، و نگاهی به زمین می اندازد، ناگهان دوربین صحنه را از ارتفاع بسیار بالایی نشان می دهد و بعد همان نگاه به شکل قطره اشکی بر زمین می ریزد و آن رعد و برق و خاموشی هوا رُخ می دهد. بدون هیچ توضیحی، بیننده دقیقاً احساس می کند که این اشک خدا است که با قربانی شدن فرزندش عیسی مسیح، بر زمین می ریزد!

همگان وقتی حکایت قربانی شدن اسحق توسط ابراهیم را می خوانیم، در ابتدا به خود می گوئیم خدا چقدر سخت گیر و خشن است که چنین درخواستی را از ابراهیم می نماید، او چطور می تواند فرزند محبوبش را بر قربانگاه گذاشته و او را ذبح کند، کسی که برای اولین بار این حکایت را بخواند نفس در سینه اش حس می شود! اما خدا قربانی دیگری فراهم نموده بود: «آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در بیشه ای، به شاخه های گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید» (آیه ۱۳). بله خداوند ایمان ابراهیم را آزمایش نمود، او هرگز نمی خواست که یگانه فرزند ابراهیم را از او بگیرد. اما گذشته از موضوع آزمایش ابراهیم، این حکایت نمونه ای بود از آنچه در آینده قرار بود رخ دهد. بله خداوند یگانه فرزند خود را بر قربانگاه نهاد تا با ریخته شدن خون او بسیاری نجات یابند. گرچه خود به هنگام آزمایش ابراهیم اجازه نداد که پدری شاهد قربانی شدن تنها فرزندش باشد، ولی این درد را خود متحمل شد، و شاید بر صحنه مصلوب نمودن فرزندش اشک ریخت تا نجات آدمیان میسر شود. در یکی از ترانه های ایرانی چنین سروده شده است: *بارون امشب توی ایوون ... مثل آزادی تو زندون ... بی صفا بی تحرک بی ریا بود ... توی زندون میکنه جون ... مرد با همت میدون ... توی فکر رای فرجام امیره ... بی سرانجام، نداره حتی رفیقی ... که بگه دردشو ... درد دیدن و نگفتن، بی سرانجام توی فکر آسمونه ... که بباره بلکه تو قطره بارون ... بتونه اشک خدا رو هم ببینه ... نمی دونه حتی اشک هم دیگه فایده ای نداره!*

روز ششم

بازی با الماس!

قرائت: افسسیان ۵: ۱۴ - ۱۸

و وقت را دریابید زیرا این روزها شیرین است. افسسیان ۵: ۱۶

روزی مردی که وضعیت مالی متوسطی داشت برای گذراندن تعطیلات خود، به شهری ساحلی سفر نمود، روزی در طول اقامت خود صرفاً از روی تفریح در بازار حراج وسایل کهنه شخصی، الماسی خرید که قیمت چندان زیادی نداشت. اما در اثر ملاقات با فردی متخصص متوجه شد که از روی تصادف یکی از مشهورترین و با ارزشترین الماسهای جهان را خریداری نموده است. این مسئله را با چند متخصص دیگر مطرح نمود، آنها نیز ارزش بالای الماس او را تأیید نمودند. او از خوشحالی و شادمانی در پوست خود نمی گنجید بلافاصله سوار کشتی شد تا به شهر خود بازگردد و زندگی خود را سر و سامان دهد. شادی و شغف او را به جنون رسانده بود، آنقدر از بخت خود مطمئن بود که قضیه را به سایر مسافران کشتی مطرح نمود و بعد برای ابراز شادی و حس غرور خود، الماس را به آسمان پرتاب می کرد و با دستانش آنرا می گرفت. در اثر دیدن حیرت مسافران، الماس را بالاتر می انداخت، تا بیشتر بخت و اقبال خود را به رُخ دیگران بنمایاند؛ اما متوجه حرکت کشتی و برخورد امواج به بدنه آن نبود، ناگهان در هنگام پرتاب بعدی، در اثر حرکت کشتی، الماس از مسیرش منحرف گشت و به آب افتاد. که دیگر راهی برای بازگشت وجود نداشت.

خداوند در اثر کار نجات بخش عیسی مسیح بر روی صلیب، فرصت خدمت و بشارت، عطایا، استعدادهای روحانی و امور با ارزش دیگری را در اختیار ما قرار داده است که چون الماس با ارزشی از قدر و قیمت بی حدی برخوردار هستند. نباید با غرور و شادمانی این فرصت را از دست دهیم، آنقدر با آنها بازی کنیم که از کف در روند و فرصت درست استفاده نمودن آنها را از دست بدهیم. با عطایا و فرصتهایی که خدا می دهد می توان کارهای بزرگی به انجام رساند، اما سستی و سهل انگاری می تواند چنین فرصتهای خدمتی را از دستمان برباید. و برکت خداوند از زندگیمان غایب شود.

روز بیست و هشتم

صلیب

قرائت: کولسیان ۱: ۹ - ۲۳

حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح.

غلاطیان ۶: ۱۴

قرنها پیش از تولد عیسی مسیح، از صلیب برای شکنجه و اعدام استفاده می شد. برای مثال، در سال ۵۱۹ ق.م، داریوش اول پادشاه فارس، ۳۰۰۰ نفر از رجال سیاسی دشمن را در شهر بابل به صلیب کشید. بعدها رومیان نیز این روش اعدام را برای مجازات شهروندان غیر رومی و بردگان بکار بردند. اما وقتی عیسی مسیح گناهان ما را روی صلیب جلجتا بر خود گرفت (اول پطرس ۲: ۲۴)، صلیب مفهوم تازه ای یافت و نجات دهنده ما "به خون صلیبش گریز از داوری و مصالحه با خدا را برای ما امکان پذیر نمود" (کولسیان ۲۰: ۱ - ۲۱).

پولس رسول، اهمیت صلیب را درک کرده بود. او تا پیش از این در پی اموری بود که غرور خود را ارضاء کند (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۶ - ۱۲: ۱۳). اما در رساله اش به غلاطیان می نویسد: «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح». وقتی به اهمیت کاری که مسیح روی صلیب به خاطر ما به انجام رسانید پی ببریم، در این صورت ما نیز فروتن خواهیم شد و می فهمیم که امور خود خواهانه و بر حسب تعصب و غیرت کورکورانه در حکم هیچ هستند اما کار او به تنهایی معادل همه چیز است! رستاخیز مسیح همه ما را دعوت می کند تا با فروتنی به او ایمان آوریم. او به جای ما و برای بخشش گناهان ما مصلوب شد. صلیب پلی است میان خدا و انسان. و تنها چنین راهی است که می تواند آدمی را به سوی نجات سوق دهد. از اینرو آن صلیب افتخار من است!

روز بیست و هفتم

چرا ایمان را حفظ کنیم؟

قرائت: دوم تیموتائوس ۳

اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش ... دوم تیموتائوس ۳: ۱۴

بعضی اوقات نتیجه جنگ، پیروزی است، ولی اغلب طرف مقابل غلبه می کند و این می تواند مصداق تلاش بیهوده ما بحساب آید. اگر امروز در خط اول میدان جنگ شکست خورده ایم؛ این حالت چه تاثیری می تواند بر ما داشته باشد. ممکن است جرأت خود را از دست بدهیم ولی لزومی ندارد ناامید بشویم چون نهایتاً مسیح برنده است و می توانیم امیدوار باشیم زیرا چیزهایی داریم که هیچ کس نمی تواند از ما بگیرد: حضور دائمی عیسی مسیح در کنار ما (عبرانیان ۱۳: ۵) وعده حیات جاودانی در خداوند (تیتس ۱: ۲) سکونت روح القدس (۱ قرنتیان ۶: ۱۹) (تیتس ۱: ۲) دسترسی به خدای پدر از طریق دعا (افسیان ۲: ۱۸) عطایای روحانی برای خدمت به بدن مسیح (۱ قرنتیان ۱۲)!

وقتی در نبردهای روحانی که هر روز بنخاطر حقیقت در آنها گرفتار می شویم و حتی شکست می خوریم؛ دچار خستگی و ناامیدی می شویم؛ اما همانطور که پولس در دوم تیموتائوس روشن می سازد این نتیجه نباید ما را متوقف سازد. ما خوانده شده ایم تا وفادار بمانیم؛ و هنگامی که به آنچه مسیح قرار است به ما ارزانی دهد چشم بدوزیم، هرگز از خود نخواهیم پرسید که «چرا باید ایمانم را حفظ کنم؟». پس هر روزه به ماموریت خود ادامه دهید؛ به کمک مسیح به وظایفتان عمل نمایید، و در حضور او دلگرم باشید؛ چرا که آنچه از شما می خواهد صرفاً وفاداری است!

روز هفتم
بازی گلف!

قرائت: اعمال ۸: ۲۶ - ۴۰

بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس. (اول پطرس ۳: ۱۵)

دو مرد باهم همسایه بودند اما زیاد باهم صمیمی نبودند، رابطه آنها به یک سلام و علیک خلاصه می شد. یکی ایماندار جلدی و عضو یکی از کلیساهای موفق شهر بود و دیگری عاشق بازی گلف بود. یک روز یکشنبه که هوا خیلی خوب بود؛ مرد گلف باز به همسایه خود گفت: «هوا خیلی خوب است؛ با من می آیی بریم گلف بازی کنیم؟» مرد ایماندار با قیافه ای عاقل اندر سفیه، پاسخ منفی داد! بعد از مدتی باز روز یکشنبه همین درخواست از طرف مرد گلف باز به همسایه خود تکرار شد و جواب مثل گذشته بود! بعد از چند ماه، برای بار سوم مرد گلف باز به همسایه خود پیشنهاد نمود که فقط برای گردش هم که شده همراه او برود؛ شاید نظرش عوض شود! اما مرد ایماندار با غرور خاصی پاسخ داد که مگر تو نمی دانی من عضو یکی از قویترین کلیساهای شهر هستم و حتماً باید روز یکشنبه در کلیسا حاضر باشم. مرد گلف باز در جواب گفت: «می دانی! از نظر من کلیسایی که تو در آن عضو شده ای، یک پنی هم نمی ارزد! و هیچ تأثیر روحانی بر تو نگذاشته است، چرا که من سه بار تو را به بازی گلف دعوت کردم، ولی تو حتی یک بار هم مرا به شرکت در جلسات کلیسا دعوت نکردی!» چقدر تلخ است که ما با وجود برکاتی که در جمع ایمانداران دریافت می کنیم، دیگران را دعوت به شراکت نمی کنیم تا آنها نیز در برکات ما سهیم شوند. به هر دلیلی خود را مسئول در صید جانها نمی دانیم، در حالی که کلام خدا ما را دعوت می کند که باید آماده باشیم که اگر کسی سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس. (اول پطرس ۳: ۱۵). بطور قطع همه ما واعظان خوبی نیستیم یا شاید نتوانیم انطور که لازم است کلام خدا را به همسایه مان بازگو کنیم، اما لااقل می توانیم دوستانمان را به جلسه ای که کلام خدا در آن بازگو می شود دعوت کنیم، شاید دعوت ما منجر به تغییر حیات دوستان شود و در این خدمت با خدا همکاران باشیم. در قرائت امروز ملاحظه می کنید که روح خدا به فیلیپس می گوید: «پیش برو و با آن ارابه همراه باش» (آیه ۲۹). شاید امروز روح خدا به شما نیز همین فرمان را دهد؛ با او همراه باش!

روز هشتم
عقاب یا خروس؟
 قرائت: مراثنی ارمیا ۲

جایی که رؤیا نیست قوم گردنکش می‌شوند، اما خوشابحال کسی که شریعت را نگاه می‌دارد. امثال ۲۹: ۱۸

کوه بلندی بود که لانه عقابی با چهار تخم، بر بلندای آن قرار داشت. یک روز زلزله ای کوه را به لرزه در آورد و باعث شد که یکی از تخم‌ها از دامنه کوه به پایین بلغزد. بر حسب اتفاق آن تخم به مزرعه ای رسید که پر از مرغ و خروس بود. مرغ و خروس‌ها می‌دانستند که باید از این تخم مراقبت کنند و بالاخره هم مرغ پیری داوطلب شد تا روی آن بنشیند و آن را گرم نگاهدارد تا جوجه به دنیا بیاید. یک روز تخم شکست و جوجه عقاب از آن بیرون آمد. جوجه عقاب مانند سایر جوجه‌ها پرورش یافت و طولی نکشید که جوجه عقاب باور کرد که چیزی جز یک جوجه خروس نیست. او زندگی و خانواده اش را دوست داشت اما چیزی از درون او فریاد می‌زد که تو بیش از این هستی. تا این که یک روز که داشت در مزرعه بازی می‌کرد متوجه چند عقاب شد که در آسمان اوج می‌گرفتند و پرواز می‌کردند. عقاب آهی کشید و گفت: ای کاش من هم می‌توانستم مانند آنها پرواز کنم. مرغ و خروس‌ها شروع کردند به خندیدن و گفتند: تو خروسی و یک خروس هرگز نمی‌تواند بپرد. اما عقاب همچنان به خانواده واقعی اش که در آسمان پرواز می‌کردند خیره شده بود و در آرزوی پرواز به سر می‌برد. اما هر موقع که عقاب از رویایش سخن می‌گفت به او می‌گفتند که رویای تو به حقیقت نمی‌پیوندد و عقاب هم کم‌کم باور کرد. بعد از مدتی او دیگر به پرواز فکر نکرد و مانند یک خروس به زندگی ادامه داد و بعد از سالها زندگی خروسی، از دنیا رفت. تو همانی که می‌اندیشی، هرگاه به این اندیشیدی که تو یک عقابی به دنبال رویا هایت برو و به یایه های مرغ و خروسهای اطرافت فکر نکن! (گابریل گارسیا مارکز) همانطور که در کلام خدا ملاحظه می‌کنیم؛ بسیار مهم است که از خداوند رویایی داشته و آنرا جستجو نماییم و در آن راستا با دعا و پشتکار به پیش رویم. رویا داشتن از خصوصیات پیشرفت روحانی است؛ در غیر اینصورت هویت عقاب گونه خود را ترک کرده و شرایطی مطابق وضعیت قوم خواهیم داشت: «دروازه‌هایش به زمین فرو رفته است پشت‌بندهایش را خراب و خرد ساخته است. پادشاه و سرورانش در میان امت‌ها می‌باشند و هیچ شریعتی نیست. و انبیای او نیز رؤیا از جانب یهوه نمی‌بینند» (مراثنی ارمیا ۲: ۹).

روز بیست و ششم
بره شبان من است!
 قرائت: مزمو ۲۳

بره ای که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود. مکاشفه ۷: ۱۷

نویسندگان عهد عتیق و عهد جدید به جهت عیسی مسیح خداوند از استعاره های مختلفی استفاده نموده اند. این کلمات بوضوح ابعاد مختلف زندگی و خدمت عیسی را تصویر می‌کنند.

«آلبرت سیمسون» نویسنده سرودهای روحانی بهنگام ملاقات دوستی، این نوشته را بر روی دیوار مشاهده کرد: «بره، شبان من است» (**The Lamb is my Shepherd**). او فکر کرد چه مسخره است. سپس متوجه شد که یک لکه بر روی شیشه عینکش باعث شده که اولین کلمه را اشتباه بخواند. درواقع صحیح آن این است: «خداوند شبان من است» (**The Lord is my Shepherd**). این اشتباه باعث شد که به این مسئله بیشتر فکر کند. او بیاد آورد که کتابمقدس عیسی را هم شبان نیکو و هم بره خدا معرفی می‌کند. سیمسون به دوستش گفت: «من هم اکنون جلال انجیل خداوندمان را در نور تازه ای دیدم. بخاطر آوردم که یوحنا رسول در جزیره پطمس رویائی دید که او را مطمئن ساخت؛ «بره قیام کرده ای که در میان تخت است» قوم خود را حتی در آسمان نیز رهبری خواهد نمود. وقتی نوشتی روی دیوار را اشتباه خواندم، برکت بزرگی گرفتم. درواقع می‌توان نوشته را به این شکل خواند "بره شبان من است"؛ درواقع به ما این اطمینان را می‌دهد؛ شبانی که ما را در این جهان هدایت می‌کند همان بره ای است که بخاط گناهانمان بر صلیب جلجتا قربانی شد. پس با این حساب وعده کسی که نقش بره قربانی شده را برای ما تمام و کمال بازی نمود؛ امین است که شبانی ما را نیز با امانت تا به انتها برعهده داشته باشد.

روز بیست و پنجم

سنگ

قرائت: متی ۷: ۷-۱۱

کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد.

متی ۷: ۹

هیچ پدر با محبتی، پسری که از او یک تکه نان یا ماهی بخواهد؛ سنگ یا ماری به او نمی دهد. عیسی از این تشبیه که امری محال است در متی ۷ استفاده نمود تا مشخص سازد که پدر آماده است تا هر چیز نیکویی را در قبال درخواست شاگردانش به آنها ببخشد. او می خواست که آنها اطمینان کامل داشته باشند که پدر آسمانی برای تمام نیازهای روحانی آنها تدارک دیده است.

به هر حال به نظر می رسد گاهی خداوند بجای نان بما سنگ می دهد ولی او در حقیقت در حکمت خودش از درون چنین موقعیت هایی، کار می کند تا چیزی به مراتب بهتر از آنچه که ما درخواست کرده ایم را به ما ارزانی بدارد. نویسندگان ای ناشناس موضوع را به این شکل بیان می کنند:

من درخواست شفا کردم تا بتوانم کارهای بزرگتری انجام دهم. به من ناتوانی داده شد تا چیزهایی را بهتر انجام دهم. از خدا قوت خواستم تا به موفقیت دست پیدا کنم، ضعیف شدم تا اطاعت را یاد بگیرم. تقاضای ثروت کردم تا شادی بدست آورم، به من فقر داده شد تا حکمت داشته باشم. طلب قدرت و تمجید مردم کردم، به من ضعف داده شد تا نیاز خود را به خدا حس کنم. من آن چیزهایی را طلبیدم که بتوانم از زندگی لذت ببرم. به من زندگی داده شد تا از همه چیز لذت ببرم. آنچه را که خواستم بدست نیاوردم ولی به آنچه که امید داشتم رسیدم. دعاهای من پاسخ داده شد. از همه مردان اطرافم دولتمند تر هستم. بلی، خداوند همیشه بهترین ها را به همه ما می دهد. شاید ما به نادرستی درخواست کنیم ولی او به درستی پاسخ می دهد!

روز نهم
ملجا

قرائت: دوم تواریخ ۷: ۱۲ - ۱۸

و خصوصاً چون وقت را می دانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات ما نزدیکتر است از آن وقتی که ایمان آوردیم. رومیان ۱۳: ۱۱

دنیای امروز روشهای مختلفی را برای آرامش یافتن و مقابله با تنش های زندگی ارائه می دهد، یوگا، تمرکز، آب درمانی، روان درمانی خلاصه روشهای مختلفی که البته برخی نیز بر اساس اصول علمی می باشند. اما یکی از آنها برای بسیار جالب بود، در یکی از روشهای پیشنهاد شده، چنین توصیه می شود که شخص باید مدتی را در حالتی که به لحاظ فیزیکی در خود جمع شده است بخوابد و استراحت کند. باید دستها و پاها جمع شوند درست مانند حالتی که جنین در بطن مادر دارد، باید به همان شکل شخص دردمند قرار بگیرد تا آرام شود. جالب اینکه این روش موثر است، چون به لحاظ روانی نوعی احساس امنیت و آرامش ایجاد می شود و فرد را آرام می کند. گویی آن حالت در جسم و روان آدمی بیاد آورده می شود. امروزه در علم روانشناسی این مسئله تأیید می شود. اگر این مسئله واقعاً صحت دارد، اگر به لحاظ فیزیکی بازگشت به حالت ابتدایی و سرآغاز زندگی تا این اندازه آرامش بخش است؛ چرا ما ایمانداران به لحاظ روحانی به نزد خالق حقیقی خود و همچنین نجات دهنده و آفریننده حیات روحانی مان بازگشت نمی نمایم. در لحظه تولد روحانیمان، فقط خدا بود و قلب توبه کاری که جز مسکنت و خلع زندگی چیز دیگری را نمی دید، قلبی که از طبیعت گناه آلودش بواسطه نور الهی آگاه شده بود و بوسیله ایمانی که خدا آنرا به بار آورده بود همه اعتماد خود را در همان خالق حیات روحانی و نجات دهنده اش سپرده بود. سئوالی که امروز باید پاسخ داده شود همین است، چرا برای دریافت آرامش دوباره به نزد پایهای عیسی مسیح باز نمی گردیم. در قرائت امروز شاهد این حقیقت هستیم که خداوند درست بعد از پایان ساخت هیكل خطاب به سلیمان راجع به بازگشت سخن می گوید: و قوم من که به اسم من نامیده شده اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گناهان ایشان را خواهم امرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد" (آیه ۱۴). همچنین در مقاطع دیگر عهد عتیق می گوید: «تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مانند ابر محو ساختم. پس نزد من بازگشت نما زیرا تو را فدیة کرده ام (اشعیا ۴۴: ۲۲). «بیاید نزد خداوند بازگشت نمایم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ او زده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود. (هوشع ۶: ۱). و اکنون بازگشت ما بواسطه عیسی مسیح فراهم و آسان تر شده است از آن وقتی که ایمان آوردیم؛ پس بیاید به حضور خالق و پروردگار خویش بازگشت نمایم تا در حضور او آرامی بیابیم!

روز دهم
پناهگاه ما کجا است؟
قرائت: زممور ۱۴۲

خدای صخره من که بر او توکل خواهم نمود، سپر من و شاخ نجاتم، برج بلند و ملجای من، ای نجات دهنده من، مرا از ظلم خواهی رهانید. دوم سموئیل ۲۲: ۳

در روز ۳۱ شهریور ۱۳۶۰ شمسی، میهن عزیز مان توسط نیروهای نظامی کشور عراق مورد حمله قرار گرفت، و اولین اهداف حمله دشمن نیز پایگاه های هوایی بود، من و خانواده ام بواسطه شغل پدرم که خلبان ارتش بود، در یکی از همین پایگاه های هوایی زندگی می کردیم؛ در روز مذکور که همه به اتفاق یکدیگر می خواستیم ناهار بخوریم ناگهان تلفنی به پدرم شد و او ناگهان لباس سبز مخصوصش را بر تن کرد و آماده می شد که از خانه خارج شود، اما ناگهان صدای انفجار بمبهای پی در پی و لرزش شدید منزل، همه ما را غافلگیر نمود، گرچه همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاد اما بیاد دارم که در یک لحظه پدرم، من و خواهر و مادرم را زیر بازوانش و در امن ترین نقطه منزل محکم گرفته بود به نوعی که من صورتم به لباس او چسبیده بود. ما با ترس بسیار منتظر پایان انفجارها بودیم اما من زیر دست و بازوهای پدرم پناه گرفته بودم، هنوز هم با وجود اینکه ۲۹ سال از آن واقعه می گذرد، بوی مخصوص لباس پرواز پدرم رابه یاد دارم و آن لباس مرا آرام می کند! این مورد طبیعت و غریزه پدری جسمانی است که به وقت مصیبت و حمله دشمن از فرزندانش حمایت می کند. چقدر بیشتر پدری که در آسمان است. وقتی دشمن روحانی ما شیطان حمله می کند و با تیرهای آتشین خود به سوی ما حمله ور می شود، وقتی حرف ها و زخم زبانهای مردم زندگی ما را بمباران می کنند، بازوان پدر آسمانی بهترین ملجا برای پناه گرفتن است. در زممور ۱۴۲ ملاحظه می کنیم که نویسنده آن در شرایط بسیار سخت و محنت باری قرار گرفته است. او به وضوح می نویسد که روحش مدهوش شده است و هیچ کس نیست که در آن اوقات دشوار و ملالت بار او را یاری رساند. و در چنین شرایط نامساعدی می گوید: «نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم که تو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی. به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیلم! مرا از جفاکنندگانم برهان، زیرا که از من زوراورترند» (ایه ۵ و ۶). خداوند اجازه داده است تا این کلام در شرایط سخت زندگی نوشته شود تا به ما بیاموزد که در سختی ها تنها خداوند است که ملجا و حصه ما در زمین زندگان است! و هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند جای او را بگیرد.

روز بیست و چهارم
همیشه در دسترس
قرائت: دوم قرنیتیان ۱۲: ۷-۱۰

قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می بخشد. فیلیپیان ۴: ۱۳
من از سنین بسیار کم عاشق شنا کردن بودم، از اینرو با وجود سن بسیار کم اما به کمک دو کیسه هوایی که بر بازوانم بسته شده بود. به راحتی در استخر محل سکونتمان شنا می کردم؛ حتی در ذهن خود احساس می کردم که شناگر بسیار قابلی هستم؛ البته مربی استخر از دور مراقب ما بود. بعد از گذشت مدتی با وجود اینکه فقط شش سال داشتم، مربی تصمیم گرفت شنا کردن قسمت عمیق استخر و بر آب ماندن بدون کیسه های هوا را به من تعلیم دهد. او به شکلی ناگهانی مرا به آب انداخت، من بسیار ترسیده بودم، و از شدت ترس فریاد می زدم، وقتی به بازوهای خالی ام نگاه می کردم بیشتر وحشت می نمودم و فریاد بلندتری می کردم، اما مربی هیچ اقدامی انجام نمی داد، حتی در این میان تا اندازه زیادی هم آب استخر را نوش جان کردم، ولی او همچنان نگاه می کرد، در میان همان داد و فریادها، ناگهان متوجه شدم که می توانم بر روی آب بمانم، درست به مانند همراه داشتن کیسه های هوا، بالاخره با وجود آن لحظات سخت و ترسناک من به این تجربه و قدرت با اررش نائل شدم. گاهی راه پیروزی ها از میان سختی ها می گذرد و گویی خدا چون مربی کار آزموده کنار ایستاده است تا ما به سطح بالاتری از ایمان ارتقا یابیم! مشاوران غیر ایماندار توصیه می کنند که با استفاده از منابع درونی خودمان نیرومند شویم. اما در کمال ناامیدی به نتیجه ای دست نمی یابیم. حقیقت این است که در وجود ما چیزی که با همه فشارها و مشکلات زندگی برخورد کند وجود ندارد. حتی قوی ترین شخص در میان ما ضعف هائی دارد. همه ما مستعد قرار گرفتن در موقعیت تردید، وسوسه های گناه آلود و عادت های گرفتار کننده هستیم. در دوم قرنیتیان ۱۲: ۷-۱۰ پولس رسول به وضعی اشاره می کند که آن را "خاری در جسم" می خواند. اما او این ضعف را برای خود بزرگ نکرد. بلکه برای رهایی از آن دعا می کرد! اما خدا در عوض او را برای تحمل مشکلات سخت تری قوی می نمود. در بحران و شکست ها است که متوجه می شویم به منبعی قدرت بخش نیاز داریم و می توانیم شادمان باشیم که فیض پایان ناپذیر خدا را به عنوان منبعی قابل اتکا، همیشه در دسترس و در اختیار داریم.

روز بیست و سوم
خداوندا، آیا تو را باکی نیست؟

قرائت: مرقس ۴: ۳۵-۴۱

«در ساعت او برخاسته باد را نهیب داد و به دریا گفت: ساکن شو و خاموش باش!» مرقس ۴: ۳۹

از بین سوالات بیشماری که از عیسی پرسیده می شد دو تای آنها از طرف کسانی بود که عیسی را از ته دل دوست داشتند. زمانی که طوفان شدیدی کم مانده بود قایق شاگردان را در دریاچه جلیل غرق کند آنها از او پرسیدند: «ای استاد آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟»

در اتفاق بعدی در حالی که مریم راحت نشسته بود و به حرفهای مسیح گوش می داد مرتا در حالی که عصبی بود از آشپزخانه بیرون آمد و به عیسی گفت: «خداوند آیا ترا باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم؟» (لوقا ۱۰: ۴۰). افرادی این سوالات را از عیسی پرسیده بودند که از قدرت عجیب وی خبر داشتند و به همین خاطر از او توقع داشتند که ترس و اضطراب آنان را تسکین داده، کمکشان نماید. اما گویا اینطور به نظر می رسد که خداوند وضعیت ایشان را نادیده گرفته؛ از اینرو با رنجش زیاد اضافه کردند: «آیا ترا باکی نیست؟ یا به عبارتی دیگر: «اصلاً هیچ به فکر ما نیستی!» کتابمقدس به ما اطلاعات چندانی از لحن کلام عیسی نمی دهد ولی من حدس میزنم که جواب او آمیخته با وقار و توجه او به آنها است: «چرا اینقدر ترسانید؟» «ای مرتا، ای مرتا تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری»

زمانی که احساس تنهایی می کنیم و یا در برابر کوهی از مشکلات قرار گرفته ایم، اغلب با گریه و ناراحتی می گوییم: خداوندا اصلاً به فکر ما نیستی؟ اما وقتی که عیسی طوفان دریای زندگیمان را آرام می کند و با ما صحبت می کند؛ آنوقت درمی یابیم که چقدر بیشتر محتاجیم که درباره محبت و مهربانی او نسبت به خودمان به درک و فهم بیشتری برسیم! شایسته است که با وجود همه نگرانی هایمان به او اعتماد کنیم. دوست دارم که این فکر در ذهنم ساکن شود که عیسی مراقب من است و مهم نیست که در زندگی چه چیزهایی اتفاق خواهند افتاد چون او مرا چون شفیق صدیق محبت می کند.

در همه لحظات، در دریا و در خشکی، عیسی به فکر تو است!

روز یازدهم

مسیح بر روی زمین چه می نوشت؟

قرائت یوحنا ۸: ۱-۱۱

عیسی گفت: «من هم بر تو فتوا نمی دهم. برو دیگر گناه مکن» (یوحنا ۸: ۱۱) در حکایت آموزش زن بدکاره در یوحنا باب ۸، زن مذکور فرصت توبه کردن نداشت زیرا در حین عمل زنا گرفته شده بود؛ آیات بسیاری از کلام خدا و شریعت بر علیه او بود (لاویان ۲۰: ۱۰؛ تثنیه ۲۲: ۲۲-۲۴)؛ البته یهودیان دلشان برای تقدس قوم نسوخته بود چون خودشان هم اینکاره بودند فقط با چنین زنانی بیشتر شبها ملاقات می کردند چرا که در سیاهی شب کسی نمی دید...! آنها فقط می خواستند که به این بهانه عیسی ناصری را غافلگیر کنند و او را به لحاظ الهیاتی شکست دهند. فکر می کردند که با شواهد بسیار و با دلالت و تکیه بر شریعت عهد عتیق عیسی را غافلگیر کرده اند اما غافل از اینکه او که روبروی آنها نشسته بود فقط عیسی ناصری نبود او صورت خدای نادیده بود، می دانید چرا با انگشت بر زمین می نوشت؟ می خواست به آنها، بفهماند: «من همان خدایی هستم که روی لوحه های سنگی، ده فرمان را با انگشت خود نوشته ام. شریعت را به رُخ من نکشید. و برای اینکه بهتر متوجه شوند که او خود خداوند است؛ حرفی زد که جوابی نداشت. او گفت: کسی اولین سنگ را بزند که اینکار را نکرده است. چرا که خداوند در سیاهی شب نیز می بیند...! گاهی ما ایمانداران نیز به سان همان یهودیان روزگار مسیح فقط در پی ایراد گیری یا بهتر بگوییم مُچ گیری از سایر ایمانداران هستیم! اگر چه خود نیز ایرادات و گناهان بسیاری داریم، ولی در جستجو نمودن و یافتن نقایص سایرین، تمایل و تخصص بیشتری داریم. به این خیال که کسی گناهان و نقص های ما را نمی بیند؛ غافل از اینکه خداوند نهان بین از همه خفایای زندگی ما باخبر است، او خدا است و هیچ مستوری بر او پوشیده نیست؛ پس بهتر است که با خداوند و با خود و با مردم رو راست باشیم! خدا را شکر تنها کسی که می تواند ما را محکوم کند می گوید: «من هم بر تو فتوا نمی دهم. برو دیگر گناه مکن» (یوحنا ۸: ۱۱)!

روز دوازدهم

لمس خداوند!

قرائت: مرقس ۱ : ۴۰- ۴۵

عیسی ترحم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود. مرقس ۱: ۴۱

از میان تمام امراض، جذام تنها موردی است که در شریعت موسی از آن به عنوان نماد گناه یاد شده است. این بدان معنا نیست که جذام گناه است و در اثر گناه بوجود می آید، بلکه این بیماری به عنوان سمبل و تصویری از گناه به تصویر کشیده شده است. و اگر ما قادر به دیدن گناه بودیم چیزی همانند جذام را مشاهده می کردیم. در باب نخست انجیل مرقس حکایت یک جذامی را می خوانیم که در برابر عیسی مسیح زانو زده و از او درخواست کمک می کند: «اگر بخواهی می توانی مرا طاهر سازی» (آیه ۴۰). این آیه اولین تقاضا برای شفا در بین اناجیل محسوب می شود که درعین سادگی با احساسی عمیق بیان می شود. «عیسی ترحم نمود» (آیه ۴۱) طبیعتاً مردم نسبت به بیماران و ضعفا احساس ترحم می کردند ولی چنین احساسی در قبال جذامیان وجود نداشت.

زیرا در آن زمان جذامیان هم از لحاظ جسمی هم از دیدگاه دینی نجس محسوب می شدند (لاویان ۱۳ : ۴۵ و ۲۲ : ۴) و مردم از آنها گریزان بودند و سعی می کردند تا حد امکان از آنها دوری کنند. با این وجود عیسی تمایل داشت به این بیمار طرد شده و سرگردان نزدیک شده و او را لمس کند!

و این گونه شد که این مرد شفا یافت و از این بیماری طاهر گردید. چرا عیسی این مرد را لمس کرد؟ اومی توانست فقط با گفتن (طاهر شو) او را شفا دهد ولی برای نشان دادن ترحم و دلسوزی و محبت خود او را لمس نمود. عیسی گناهکاران را دوست دارد، اما ما چطور؟ او با روش خود به ما آموخت که چطور گمشدگان را دوست بداریم و علی رغم هر بهایی که پردازیم از لمس کردن آنان خودداری نکنیم. «دوست داشتن گناهکاران روش و خط مشی عیسی مسیح است.

روز بیست و دوم

کاملاً در اشتباه

قرائت: امثال ۱۴ : ۷- ۱۶

راهی هست که بنظر آدمی مستقیم ... طریق موت است. امثال ۱۴ : ۱۲

متخصص بیهوشی در حال تنظیم مخلوطی از اکسیژن و گاز بر روی بیماری در بیمارستان نیویورک بود. وقتی یکی از کپسولها خالی شد دکتر شروع به استفاده از کپسول پُر دیگری نمود که به طور واضحی بر رویش نوشته شده بود "اکسیژن". ولی بیمار سریعاً فوت کرد. نتایج کالبد شکافی پزشکی قانونی حاکی از مسمومیت بوسیله گاز دی اکسیدکربن بود. تحقیقات مشخص نمود که کپسول دوم حاوی دی اکسید کربن خالص بوده و برجسب اشتباهاً به آن زده شده بود. شرکت تولید کننده گازها اشتباه را نپذیرفت. نهایتاً هیچ کس نفهمید که مسبب این اشتباه مهلک چه کسی بوده است.

خوشبختانه چنین اشتباهاتی نادرند ولی در قلمرو امور روحانی بسیار اتفاق می افتند. بسیاری از مردم در مورد نجات می گویند: «چون ما آدم های خوبی هستیم حتماً در روز آخر پذیرفته خواهیم شد». آنها بر این باورند که با اعمال نیکوی خود به آسمان خواهند رفت، مهم نیست که این طرز فکر چقدر درست بنظر می رسد ولی قطعاً طریق هلاکت است (امثال ۱۴ : ۱۲). عیسی مسیح فرمود: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴ : ۶). اشتباه نکنید خوب بودن برای نجات کافی نیست! این طرز فکر کاملاً اشتباه است. گناهان و تقصیرات ما است که بین ما و خدا فاصله ایجاد نموده است و تنها خون عیسی مسیح است که قادر است آنها را شسته و رخت عدالت بر تن ما کند! برجسب درست، نجات در مسیح است و برجسب غلط تکیه بر عدالت شخصی و اعمال نیکوی انسانی است که حتی می تواند ما را به مرگ جاودانی رهنمود سازد!

روز بیست و یکم

زوجی فوق العاده

قرائت: اعمال ۱۸: ۱- ۳ و ۱۸- ۲۸

پرسکله و اکیلا... او را بنزد خود...بدو آموختند. اعمال ۱۸: ۲۶

از بس که در اطرافمان مشکلات ازدواج می بینیم در عجب هستیم که کجا می توان ازدواج موفق یی یافت. امروز می خواهیم داستان زوجی را بخوانیم که نه تنها ازدواج موفق داشتند بلکه با اتحاد خود توانستند کمک بسیار خوبی برای کلیسا اولیه باشند نام آنها اکیلا و پرسکله بود.

آنها چه خصوصیتی داشتند که توانستند تا این اندازه پولس را کمک کنند، من معتقدم که قدرت ازدواج آنها سبب این کار بود. چرا که فروتن و با شهامت بودند. پولس در رومیان ۱۶: ۴ می گوید در راه جان من گردنهای خود را نهادند. مهمان نواز بودند. کلیسا در خانه ایشان جمع می شد (۱ قرن ۱۶: ۱۹). آنها قابل انعطاف بودند، دو بار مجبور به نقل مکان شدند. یکبار از رم اخراج شدند (اعمال ۱۸: ۲) و بار دیگر به اختیار خودشان در سفر بشارتی با پولس همراه شدند (آیه ۱۸) با هم کار می کردند و کارشان خیمه دوزی بود. هر دو خود را وقف مسیح کرده بودند و درباره او به دیگران تعلیم می دادند. آنها پولس را به خانه خود دعوت کردند و به دقت تمام طریق خدا را به او آموختند (آیه ۲۶).

درواقع اکیلا و پرسکله یک نفر به حساب می آمدند. یک تیم دو نفره غیرقابل تفکیک، که آنها را به زوجی فوق العاده تبدیل کرده بود ولی اگر در مورد ما چنین نیست باید امیدوار باشیم و سعی کنیم در این راه قدم برداریم. ازدواج زمانی موفق است که زن و مرد یک هدف را داشته باشند و با فرهنگ کار گروهی خود را به آن هدف نزدیکتر نمایند. این یک شدن، مستلزم از خود گذشتگی، حمایت و تشویق یکدیگر و بنا نمودن یکدیگر است. هرگز اجازه ندهید هیچ عاملی یک شدن شما را خدشه دار نموده و شما را از موفقیت دور نماید!

روز سیزدهم
نگاه واقعی؟

قرائت: امثال ۱۱: ۲۳ - ۲۸

هستند که خود را دولتمند می شمارند و هیچ ندارند، و هستند که خویشان را فقیر می انگارند و دولت بسیار دارند. (امثال ۱۳: ۷)

روزی مرد ثروتمندی، پسر بچه کوچکش را به دهکده ای برد تا به او نشان دهد مردمی که در آنجا زندگی می کنند چقدر فقیر هستند. آنها یک روز و یک شب را در خانه محقر یک روستایی به سر بردند. در راه بازگشت و در پایان سفر، مرد از پسرش پرسید: «نظرت در مورد مسافرتمان چه بود؟ پسر پاسخ داد: «عالی بود پدر! پدر پرسید: «آیا به زندگی آنها توجه کردی؟ پسر پاسخ داد: «فکر می کنم! بله! پدر پرسید: «چه چیزی از این سفر یاد گرفتی؟ پسر کمی اندیشید و بعد به آرامی گفت: «فهمیدم که ما در خانه یک سگ داریم و آنها چهار تا. ما در حیاطمان فانوسهای تزئینی داریم و آنها ستارگان را دارند. حیاط ما به دیوارهایش محدود می شود اما باغ آنها بی انتهاست! در پایان حرفهای پسر، زبان مرد بند آمده بود. پسر اضافه کرد: «متشکرم پدر که به من نشان دادی ما واقعا چقدر فقیر هستیم! در قرائت امروز ملاحظه می کنیم که رمز ثروت واقعی حتی به لحاظ مالی در این است که دیگران را نیز سیراب نماییم. کلام خدا می گوید: «هستند که می پاشند و بیشتر می اندوزند؛ و هستند که زیاده از آنچه شاید، نگاه می دارند اما به نیازمندی می انجامد» (امثال ۱۱: ۲۴). عدالت خدا ایجاب می کند: «کسی که بر توانگری خود توکل کند، خواهد افتاد، اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه خواهند آورد (۲۹). این همان روشی است که از طرف کلام خدا به عنوان رمز ثروت واقعی بیان می شود. «هستند که خود را دولتمند می شمارند و هیچ ندارند، و هستند که خویشان را فقیر می انگارند و دولت بسیار دارند» (امثال ۱۳: ۷). باشد که هر یک تنها به فکر خود نباشیم، نیم نگاهی نیز به فراهم نمودن نیاز دیگران بنماییم! باید بیاد داشته باشیم که خداوندمان اگر چه با خدا برابر بود لیکن خود را خالی نموده و صورت غلام را پذیرفت! بنابراین سخاوت اراده خداوند است؛ هستند که همه اوقات به شدت حریص می باشند، اما مرد عادل بذل می کند و امساک نمی نماید (امثال ۲۱: ۲۶). باشد که خداوند نیز چشمان ما را مانند پسر بچه مذکور باز کند تا فرق داشتن و نداشتن واقعی را درک نماییم!

روز چهاردهم صلیب راه نجات؟

قرائت: اول قرنتیان ۱: ۱۸ - ۳۱

مرد جوانی که مربی شنا و دارنده چندین مدال المپیک بود، به خدا اعتقادی نداشت. او چیزهایی را که درباره خدا و مذهب می شنید مسخره می کرد. شبی مرد جوان به استخر سرپوشیده آموزشگاهش رفت. چراغ خاموش بود ولی ماه روشن بود و همین برای شنا کافی بود. مرد جوان به بالاترین نقطه تخته شنا رفت و دستانش را باز کرد تا درون استخر شیرجه بزند. ناگهان، سایه بدنش را همچون صلیبی روی دیوار مشاهده کرد. احساس عجیبی تمام وجودش را فرا گرفت. از پله ها پایین آمد و به سمت کلید برق رفت و چراغ را روشن کرد. آب استخر برای تعمیر خالی شده بود! همانطور که در داستان فوق ملاحظه می شود، سایه صلیب شکل ورزشکار، احساس خاصی را در وجود او بوجود آورد و همین احساس باعث نجات او از مرگ قطعی شد. درست به همین شکل ذکر صلیب می تواند قوت خدا برای نجات باشد. «زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست» (اول قرنتیان ۱: ۱۸). اگر چه شاید منطقی به نظر نیاید اما کلام خدا می گوید: «زیرا که چون برحسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه، ایمانداران را نجات بخشد» (۲۱). زمانی می رسد که حتی قهرمان المپیک نیز نمی تواند از خطر در امان باشد؛ همانطور که شاید یک احساس غیر قابل توضیح مثل سایه صلیبی که هیچ توجیه عقلانی و الهیاتی ندارد باعث نجات فرد مذکور شد، آیه ۲۲ قرائت امروز راه نجات را چنین توضیح می دهد: «زیرا که چون برحسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه، ایمانداران را نجات بخشد» (۲۲-۲۳). در عهد عتیق وقتی که در اثر گناه مارهای سمی قوم را نیش می زدند و از بین می بردند؛ خداوند راه نجاتی فراهم نمود. و خداوند به موسی گفت: «مار آتشینی بساز و آن را بر نيزه‌ای بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند، خواهد زیست.» پس موسی مار برنجینی ساخته، بر سر نيزه‌ای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین، زنده می شد. (اعداد ۲۱: ۸ و ۹). بیایید بر او بنگریم تا نجات یابیم!

روز بیستم

ارزش آنچه در دست داری!

قرائت: پیدایش ۲۵: ۲۷ - ۳۴

مانند عیسوکه برای طعامی نخست زادگی خود را فروخت. عبرانیان ۱۲: ۱۶ روایتی است درباره مردی که کتابهای قدیمی را خیلی دوست می داشت. در حین ملاقات یکی از آشنایانش متوجه شد که کتاب مقدسی قدیمی در اتاق زیر شیروانی اش پنهان شده بوده که از اجدادش و نسل های قبل بجا مانده بود اما او با بی تفاوتی آنرا بیرون انداخته است. آشنای بی خیالش چنین اظهار نظر نمود که: «توانستم آنرا بخوانم؛ ظاهراً شخصی بنام گوتن!... گوته!... نمی دانم همچنین کسی آنرا چاپ کرده بود». مرد کتاب دوست با تعجب و افسوس بسیار فریاد زد: "گوتنبرگ" نبود؟ آن کتاب مقدس یکی از اولین کتبی بود که چاپ شده بود. یکی از آن نسخه ها اخیراً به دو میلیون دلار فروش رفته! اما آن رفیق بی خیال و بی خبر از همه جا ، اصلاً تحت تاثیر قرار نگرفت و گفت: «این کتاب مقدس من حتی یک دلار هم در نمی آورد. یک نفر بنام مارتین لوتر حاشیه آنرا به زبان آلمانی نوشته است!» این شخص ابله با چنان کتاب باارزشی همچون شیء بی ارزشی رفتار نموده و ثروت بسیاری را به باد داده بود، درست همانند عیسو! اگر چه او شخصی قوی به حساب می آمد و از شکار و ماهیگیری لذت می برد و مرد صحرا بود، برکت خدا را بی حرمت نمود؛ زیرا نخست زادگی خود را در قبال کاسه ای آش فروخت (عبرانیان ۱۲: ۱۶). متأسفانه او بسیار دیر متوجه شد که در معامله ناخوشایند و نادرست، مهمترین سرمایه اش را از دست داده است؛ برکات یک عمر را قربانی یک لحظه نموده است! بهتر است ما نیز مراقب معاملاتی که در زندگی می کنیم باشیم. فرهنگ امروز ما بر چیزهای بی ارزش برچسب گرانقیمت می زند و آنچه را که با ارزش است و ارزش ابدی دارد را از ما ارزان می خرد. از خداوند بخواهید به شما قدرت تشخیص دهد تا آنچه را که باارزش است نگهدارید و آنچه را که بی ارزش است دور بیندازید. انتخاب های کوچک است که زندگی آینده ما را شکل می دهند که طریق نور را انتخاب کنیم و یا گمراهی در شب تاریک را برگزینیم؛ از این رو، کتاب مقدس خود را با دعا باز کنیم و با دقت بخوانیم و با شادی اطاعت نمائیم. تا برای چیزی ارزان، بهای زیادی نپردازیم!

روز نوزدهم

اگر هیچکس نداند!

قرائت: متی ۶: ۱-۴

دست چپ تو از آنچه دست راستت می کند مطلع نشود... متی ۶: ۳-۴

چون عیسی ما را خریده است حق دارد مالک ما نیز باشد. این دعای "روت هارمس" با قلب من، بسیار صحبت کرد؛ که می گوید: «در شگفتم! ای خداوند، تو می دانی، چگونه ترا خدمت می کنم، با اشتیاقی شدید و دلی پرشور در حضور همگان. تو می دانی با چه اشتیاقی در گروه بانوان در مورد تو صحبت می کنم. تو می دانی وقتی گروه پرستشی را اداره می کنم چقدر تقلا می کنم. تو حتی از غیرت خالص من در گروه و مطالعه کتاب مقدس آگاهی! و لیکن در شگفتم که اگر امر کنی تشت آبی بدست گیرم و پاهای پینه خورده یک پیرزن خمیده و چروکیده را بشویم چه عکس العملی نشان خواهم داد و اگر بخواهی هر روز و هر ماه در اتاقی که هیچ کس نبیند و هیچ کس نداند؛ اینکار را انجام دهم؛ به تو چه جوابی خواهم داد!»

اغلب ما ایمانداران زمانی که خداوند را در ملاء عام و در دید دیگران، خدمت می کنیم از خود روح محبت نشان می دهیم. ولی بسیار مشکل تر است اگر از ما دعوت شود تا برای مدتی طولانی و دور از انظار عموم، جایی که هیچ کس نتواند ما را ببیند و هیچ قدردانی از ما نشود؛ خدا را خدمت نماییم. آزمایش واقعی وفاداری نسبت به خداوند همین است. خداوند ما را کمک کن تا با امانت خدمتی را که به ما سپردی بدور از چشم دیگران با فروتنی انجام دهیم. خداوند، درک و فهمان ببخش تا آنجا که تو می خواهی خدمتت نماییم و فیض ببخش تا در ناتوانایی هایمان قوت انجام آن خدمت را داشته باشیم. اگر می خواهید نور خدا را منعکس سازید، بدنبال توجه دیگران نباشید. فرصت های ناب خدمت خداوند به دور از چشمان مردم فانی اما در دید خدای نهان بین تحقق می یابند!

روز پانزدهم

اگر واقعاً ایمان داریم

قرائت: عبرانیان ۱۱

عیسی به وی گفت: "آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟" (یوحنا ۱۱: ۴۰)

مدتی بود که می دانستم میان ایمان ذهنیم و زندگی عملی ام تفاوت عمیقی نهفته است. گویی من آدمی نیستم که واقعاً به اعتقاداتش ایمان داشته باشد. نوشته ای ذهنم را بازتر نمود تا این حقیقت را درک نموده و به یاد آورم که عادل به ایمان زیست می کند! نوشته به قرار زیر است:

امروز زمان آن رسیده است که مطابق حقایقی زندگی کنیم که به آنها اعتقاد داریم. اگر واقعاً به رومیان ۸: ۲۸ ایمان داریم که می گوید: «و می دانیم که بجهت آنانی که خدا را دوست می دارند و بحسب اراده او خوانده شده اند، همه چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می باشند.»؛ باید همیشه خوشبین و امیدوار باشیم. اگر به قدرت خون مسیح ایمان داریم، نباید خود را برای گناهان گذشته که بخشیده شده اند، ملامت نماییم. اگر واقعاً ایمان داریم که مسیح همراه ما است، اوقات تنهایی و خلوت ملالت بار نخواهند بود. اگر واقعاً ایمان داشتیم که جهان در گناه خوابیده و گمشده است و جهنم آنرا فرا گرفته است، خبر خوش انجیل را از پشت بام ها فریاد می زدیم. اگر واقعاً ایمان داشتیم که مسیح خواهد آمد، هر روز را در آمادگی و انتظار بازگشت ناگهانی او، سپری می نمودیم.

آری همگی ایمان داریم، ولی طوری رفتار می نماییم که گویی ایمان نداریم! ایمان صرفاً موافقتی عقلانی و کورکورانه نیست؛ و امید فقط آرزویی خیالی و باطل نیست. عیسی مسیح صرفاً مردی ریشدار با ردای سفید در عکسهای کتاب مقدس نیست و بهشت صرفاً ابری قشنگ در آسمان نیست که بزودی محو شود! اینها همه حقایقی هستند که از هر واقعیت دیگری قطعی تر و مسلم تر می باشند. و اکنون زمان آن رسیده است که به اعتقاداتمان ایمان داشته باشیم. دنیا فقط از کسانی تأثیر می پذیرد که هرروزه مطابق اعتقاداتشان زندگی می کنند. به اعتقاد اتان ایمان داشته باشید و به شک هایتان، شک بورزید. نه چون شکاکینی که به اعتقاداتشان شک دارند و به شکهایشان ایمان می دارند! نویسنده ناشناس

روز شانزدهم

حقیقت عریان!

قرائت: رومیان ۱۵: ۱ - ۱۳

و ما که توانا هستیم، ضعفهای ناتوانان را متحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم (رومیان ۱۵: ۱)

سال ها پیش به جهت کنفرانسی مسیحی در شهری ساحلی دور هم جمع شده بودیم، و در خلال کلاس های متعدد وقتی را برای بازی فوتبال اختصاص می دادیم؛ همگی با صمیمت و شادی بسیار در آن ساعت اندک به ورزش می پرداختیم و همین امر کمک می کرد که بتوانیم با انرژی بیشتری ساعت های مداوم و فشرده کلاس های الهیاتی را بگذرانیم. روزی تصمیم گرفتیم که به دریا رفته و شنا کنیم، وقتی که برگشتیم و مشغول دوش گرفتن و آماده شدن بودیم که برای کلاس ها حاضر شویم، دوست هم اطاقیم، اندکی تأمل کرد و گفت: «تا امروز که در سر کلاسها حاضر می شدیم و فوتبال بازی می کردیم، متوجه نبودم؛ اما امروز که به ساحل رفتیم، دریافتم که هر یک تا چه اندازه بدنهای غیر ورزشی و نا آماده ای داریم که معلوم است اصلاً ورزش نکرده و آماده نیستیم». بله دوست من تا آن لحظه به خاطر پوشش خوب و ظاهر مناسب متوجه نشده بود که همه بچه های گروه به لحاظ بدنی در وضعیت نا مناسبی به سر می برند. اما همان شنای مختصر باعث شد که حقیقت درباره هر کس آشکار شود. گاهی وقتی در یک کلیسا با همقطارانمان مشغول خدمت هستیم، مثل شنا کردن، ایده ها و افکار نهانی مان مکشوف می شوند؛ و در چنین حالتی ضعف های یکدیگر را بهتر ملاحظه می کنیم. متأسفانه این حقیقت است و تصویر واقعی شرایط روحانی ما است. اما لازم است قبل از محکوم نمودن دیگران این حقایق از کلام خدا را مورد بازخوانی قرار دهیم: «چنانکه مکتوب است که کسی عادل نیست، یکی هم نی.» کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست. همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. (رومیان ۳: ۱۰ - ۱۲). اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من ابستن گردید (مزمور ۵۱: ۵). وقتی به حقایق فوق فکر می کنیم، متوجه می شویم که امر جدیدی را کشف ننموده ایم، بلکه با حقیقت عریانی مواجه شده ایم که خودمان هم جزئی از آن هستیم و خداوندمان هر روز این حقیقت تلخ و عریان را متحمل می شود. و حتی اگر امروز به فیض خدا توانا هستیم و ایستاده ایم، کلام می گوید: «و ما که توانا هستیم، ضعفهای ناتوانان را متحمل بشویم و خوشی خود را طالب نباشیم» (آیه ۱).

روز هجدهم

در حضور او هرگز دیر نیست!

قرائت: مرقس ۵: ۲۱ - ۴۱

«عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به رئیس کنیسه گفت:

«مترس ایمان آور و بس

(مرقس ۵: ۳۶)

روزی وقتی عیسی بوسیله جمعیتی احاطه شده بود؛ شخصی یایروس نام که رئیس کنیسه بود با نگرانی شدید راه خود را بزور از میان جمعیت باز کرد و به پاهای عیسی افتاد. با التماس از خداوند خواست تا به خانه او برود. دختر کوچولوش در حال مرگ بود و او می دانست فقط عیسی می تواند او را شفا دهد.

عیسی که پر از رحمت بود؛ فوراً با او رفت. ولی در میانه راه، زنی که یک بیماری مزمن داشت، از عقب او آمد و دامن ردایش را لمس کرد (مرقس ۵: ۲۷). وقتی فهمید شخصی با ایمان او را لمس کرده است ایستاد تا او را شفا دهد. درست در همین لحظه یایروس خبر ناگوار مرگ دخترش را دریافت نمود. عیسی وقتی ناراحتی عمیق او را احساس کرد به او گفت: «مترس! فقط ایمان آور و بس» (۳۶). گاهی ما نیز در آزمایشات ایمان شکست و ناامیدی را تجربه می کنیم. بنظر میرسد ادامه راه با ایمان دیگر فایده ای ندارد. ممکن است احساس کنیم بهتر است امور را بدست خود بگیریم. متعجبیم از اینکه ایمانمان دیگر به چه دردی می خورد! این دقیقاً نقطه ای است که اغلب ما در آن شکست می خوریم. در عین حال همان زمانی است که پیروزی بر در است. آیا امروز ناامید شده اید و می خواهید جا بزنید؟ عیسی به شما می گوید «ناامید مشو، ترا ناکام نمی گذارم فقط ایمان داشته باش. ایمان شما پاداش خواهد یافت». زمانی که برای تکیه کردن نمی توانیم چیزی بیابیم؛ وقتی قلعه های ما با خاک یکسان می شوند. وقتی نمی توان به چیزی اعتماد نمود هنوز خدا حاکم است پس اینک زمان ایمان آوردن است. انتظار ایمان از خدا و رای انتظارات معمول است.

روز هفدهم

راهرویی به آسمان

قرائت: دوم قرن‌تیان ۵: ۱-۸

بیشتر می‌پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم.

دوم قرن‌تیان ۵: ۸

والتر نایت در مراسم خاکسپاری معلم کتاب مقدس و نویسنده معروف "اف بی میر" چنین ابراز کرد. خداوند در کلام خود مراقب شما است. تاکنون شهر لندن شاهد چنین مراسم تدفین خارق‌العاده‌ای نبوده است. حتی یک کلمه حزن انگیز و یک حرف تاسف بار گفته نشد. قسمتهائی که از کلام قرائت گردید همگی در مورد امید جاودانی بودند و سرودهای قیام سروده شدند. در لحظه‌ای که ارگ آهنگ پایان جلسه را شروع بناوختن نمود؛ حاضرین در جلسه سرپا ایستاده و با سرهای خم شده در انتظار مارش تدفین بودند، ولی در ناباوری همگان سرود پیروزی را از گروه‌گر شنیدند. چه سرود دیگری می‌توانست مناسب‌تر از این باشد. یک سرباز وفادار صلیب در حال مشایعت بحضور پادشاه ابدی خود بود.

بسیاری از مردم از فکر مرگ به وحشت می‌افتند. بنظر می‌رسد مرگ برای آنها حزن انگیزترین تجربه بشری است. مطمئناً جدائی ابدی عزیزانمان برای ما دردناک است. تحمل مرگ عزیزان و غم و غصه‌ای که با آن توأم است خوشایند نیست. در این مواقع اگر نگاهمان به آن جلالی که انتظار ما را میکشد؛ نباشد ممکن است در ایمان لغزش بخوریم. به همین علت نباید فراموش کنیم که مرگ برای مسیحیان چیزی نیست به غیر از راهروئی به آسمان! وقتی دردها و رنج‌های مان به پایان رسند و به سلامت به آن ساحل زیبا رسیم، درست در کنار خداوندی که می‌پرستیم؛ تا ابد در جلال خواهیم بود. وقتی شخصی مسیحی می‌میرد، حکایتی زمینی پایان می‌پذیرد و جلال آسمانی آغاز می‌شود!

روز هفدهم

حذفی آسان!

قرائت: مزمور ۱۹

هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند (افسیسیان ۴: ۲۹)

در ۲۶ اوت ۱۷۴۳ میلادی در پاریس از پدر و مادری ثروتمند و مرفه زاده شد. او زیر نظر استادانی قابل، نجوم و گیاه‌شناسی و شیمی و زمین‌شناسی را به خوبی فرا گرفت. پس از اتمام دوره حقوق بار دیگر به علوم گرایید و ۳ سال بعد در آن هنگام که جوانی ۲۵ ساله بود به عضویت فرهنگستان سلطنتی علوم برگزیده شد. لاووازیه که در حقیقت بنیانگذار شیمی جدید محسوب می‌شود، تجزیه و سنجش توأم با نتیجه‌گیری صحیح را پایه و اساس این علم قرار داد. وی نخستین کسی بود که ترازو را جهت سنجش و تحقیق در فعل و انفعالات شیمیایی در آزمایشگاه وارد کرد. همچنین امکان درک و شناخت عناصر گازی شکل را فراهم کرد. لاووازیه که شیمیدان برجسته‌ای برای همیشه محسوب می‌شود؛ به عنوان کاشف گاز اکسیژن مشهور می‌باشد. از جمله خطراتی که که جان لاووازیه را به مخاطره انداخت و بیشتر جنبه سیاسی داشت، هنگام انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ یعنی در آن هنگام که انقلابیون زمام امور پاریس را در دست داشتند رخ داد. لاووازیه رساله معروفی درباره اقتصاد سیاسی موسوم به ثروت‌های زیرزمینی فرانسه به رشته تحریر درآورد. این کتاب یکی از مهم‌ترین کتبی است که در مبحث اقتصاد نوشته شده‌است. سرانجام آنتوان لاووازیه در سال ۱۷۹۴ در دادگاه انقلابی به ریاست ژان باتیست کوفن هال به جرم خیانت به ملت همراه چند تن دیگر تسلیم تیغه گیوتین شد، در حالی که ۵۱ سال داشت. لاگرانژ پس از مرگ لاووازیه می‌گوید: تنها یک لحظه وقت آنان برای بریدن آن سر صرف شد و شاید یک‌صد سال زمان نتواند سر دیگری همانندش بوجود آورد. بله برای بوجود آمدن مردی سازنده و مفید به مانند لاووازیه یک صد سال زمان لازم بود؛ اما برای از بین بردن او یک لحظه بیشتر زمان لازم نبود! گاهی خراب کردن ثرمایه‌های روحانی خیلی ساده است، به راحتی می‌توان با یک سخن یا بدگویی روابط را خراب نمود، با یک سخن نا امید کننده می‌توان انگیزه خدمتی را از میان برد، با یک برخورد نادرست می‌توان به راحتی روحیه کسی را رنجیده نمود؛ همه این اعمال را میتوان تنها در یک لحظه به انجام رساند. به همین دلیل است که نویسنده مزامیر چنین دعا می‌کند: «سخنان زبانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد (مزمور ۱۹: ۱۴)!

روز هجدهم

مخالفت قانونی

قرائت: اعمال ۵: ۱۷-۲۹

خدا را می باید بیشتر از انسان اطاعت نمود. اعمال ۵: ۲۹

اوس گوینس، در کتاب فوق العاده خود تحت عنوان: "وصف ناپذیر"، مسئله شرارت را به چالش می کشد. در یکی از بخشهای کتاب، او به دادگاه نورنبرگ که بعد از جنگ جهانی دوم برای رسیدگی به جرائم جنایات جنگی نازی ها تشکیل شد می پردازد. نازی ها با جنایات بسیار بر علیه بشریت اقدام کرده بودند ولی در دفاعیات خود به سادگی جواب می دادند: من فقط از دستورات اطاعت می کردم. رأی هیأت منصفه دادگاه بر این مبنا بود که به هر حال، هر سربازی تعهد اخلاقی داشت که با دستور قانونی مافوق خود مخالفت کند چرا که آشکارا اشتباه و نادرست بود.

در موردی کاملاً متفاوت، پطرس به همراه سایر رسولان بخاطر اعلام پیغام عیسی مسیح دستگیر می شوند و آنها را در اورشلیم، به حضور رهبران مذهبی قوم می آورند. اما آنها به عوض آنکه به خودشان اجازه دهند به شباهت بقیه مردم درآیند، تصمیم می گیرند که همچنان به نام مسیح موعظه کنند.

دستورات سازمان مذهبی ممکن بود که قانونی باشد، اما شاگردان مسیح آن را اشتباه می دانستند. زمانی که آنان انتخاب کردند که از خدا بیشتر از رهبران مذهبی خدانشناس اطاعت کنند، اعتقاد و ایمان راسخ شان به مانند معیار صحیحی بالاتر از عقاید و طرز فکر رهبران مذهبی این جهان قرار گرفت. هنگامی که بخاطر ایمانمان به دادگاه ها و محاکم فراخوانده می شویم شاید تعهد و سرسپردگی ما آزموده شود. اما در این مواقع فرصتی می یابیم تا با اعتماد بر خداوند و قوتی که به ما می بخشد فراتر از سخنانی که باعث خشنودی مردم جهان می شود، پادشاهمان را برافرازیم و عمل درست را انجام دهیم همانطور که او در کلام خود فرموده است.

روز شانزدهم

سوسمار دو دل

قرائت: رومیان ۷: ۱۴-۲۵

مرد دو دل در تمام رفتار خود ناپایدار است. یعقوب ۱: ۸

مارمولک نرم و برآقی که نوعی سوسمار بحساب می آید بطور عادی توجه تماشاچیان باغ وحش را جلب نمی کند. ولی این مخلوق کوچک توسط صاحب خانه ای در جکسون ویل فلوریدا کشف شد که موجودی کاملاً در هم آمیخته است؛ چون دو سر دارد یعنی در هر طرف بدن یک سر قرار گرفته است. چه منظره غیرعادی می باشد! واقعاً چه تصویر بی نتیجه ای! وقتی سوسمار مورد نظر سعی دارد فرار کند درواقع پاهایش به دو طرف مخالف حرکت می کنند.

وقتی عکس آن مارمولک را در برنامه تلوزیون دیدم باورنکردنی بود! در واقع نمونه ای از بعضی ایمانداران مسیحی است! همه ما نوعی تمایل ذاتی به گناه داریم. ولی وقتی که در مسیح تولد دوباره می یابیم، طبیعت جدید خارق العاده ای پیدا می کنیم و این باعث نوعی کشمکش درونی در ما می شود. جنگی دائمی در درونمان برقرار می شود؛ که بطور دائمی در میان افکار مسیح و طبیعت کهنه ما این جنگ ادامه پیدا می کند. اگر خود را بطور کامل به نجات دهنده تسلیم نکنیم و نفسمان را خدمت کنیم، شبیه آن سوسمار دو سر خواهیم شد که هر چه تلاش می کرد در جهت مخالف حرکت می نمود. مسیح فرمود: «هیچ کس دو آقا را خدمت نمی تواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و با دیگری محبت و یا به یکی می چسبد و دیگر را حقیر می شمارد» (متی ۶: ۲۴). بیایید کاملاً تسلیم مسیح شویم. این تنها راهی است که می توان از ناکامی و دودلی احتراز نمود. دو شریعت در درون من در تعارض اند؛ یکی بد و دیگری متبارک! جدید را دوست و کهنه را دشمن می دارم؛ آنکه را خدمت کنم بر من حکومت خواهد کرد!

روز پانزدهم

خشنود ساختن خداوند

قرائت: متی ۵: ۱-۱۲

خوشابحال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. متی ۵: ۳

از میان نمرات ۱ تا ۱۰ چه نمره ای را به اوضاع روحانی خود خواهید داد؟ حتی اگر چه در پی خشنود نمودن خداوند باشیم اما با این حال اعمال ما ناقص و انگیزه هایمان نیز اغلب خودخواهانه هستند. میزان کارمان شاید مهم نباشد چرا که روحیه و شرایط روحانی مان خیلی سریع افول می کند. شاید در چنین شرایطی، این سخنان تشویق آمیز باشند: اول اینکه بیاد آوریم خدا چگونه بر ما می نگرد، بوسیله کار مسیح بر صلیب در نظر خداوند قطعاً بخشوده شده و کامل هستیم و اکنون نیز رابطه ما با مسیح بر مبنای محبت و اطمینان استوار شده است. شاید خودمان را بسیار ناچیز بشماریم، اما با این وجود می توانیم خداوند را خشنود کنیم اگر رفتار درستی را در پیش گیریم. خداوند می داند که ما قادر نیستیم کامل باشیم اما انتظار دارد که در قلبمان روش درستی را پیش گیریم. مسیح هرگز نگفت خوشابحال آنانی که ظرفیت بالایی دارند و هرگز اشتباه نمی کنند بلکه فرمود: «خوشابحال مسکینان در روح... خوشابحال ماتمیان... خوشابحال فروتنان...». شاید زندگی خود را خراب کرده باشیم و نتایج ناگواری را به بار آورده باشیم ولی هنوز هم می توانیم با اعتراف حاکی از فروتنی خداوند را خشنود کنیم. به دلیل اینکه در مسیح هستیم نمره روحانی ما همیشه ۱۰ است و با این نمره می توانیم در ناامیدی و رکود روحانی انگیزه رشد و ترقی روحانی را کسب کنیم.

روز نوزدهم

چشم انداز درست

قرائت: دوم قرنتیان ۴: ۱۶-۱۸

زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می کند. دوم قرنتیان ۴: ۱۷

در مدرسه ای در اروپا، هر ساله مسابقات پاتیناژ یا سُر خوردن بر سطح یخ برگزار می شد؛ اما عجیب آن بود که برای چند سال مداوم، پسر بچه نحیف و لاغر اندامی برنده جایزه نفیس مسابقات می شد. این قضیه باعث شده بود که سؤالی در ذهن همگان پیش آید و آن این که چطور این پسر بچه با وجود ضعف بدنی برای چند سال قهرمانی را از آن خود نموده بود. پسر بچه در پاسخ چنین جواب داد که اولاً این ورزش را دوست دارد و دوماً در هنگام مسابقه درختی را نشان می کند و در تمام طول مسابقه همه نگاه خود را متوجه آن درخت می سازد و سعی می کند که امتداد مسیر خود را با آن درخت حفظ نماید، همین باعث می شود که انرژی او هدر نرفته و زودتر از همگان به خط پایان برسد. نگاه درست و چشم انداز به افق درست باعث شده بود که همین پسر بچه نحیف و لاغر اندام پیروز مسابقه باشد.

وقتی که پولس رسول کلیسای قرنتس را تشویق می کند، فهرستی از زحمات و سختی هایی را که با آن مواجه شده بود را برایشان ذکر می کند. و برای ترسیم چشم انداز درست، او توجه اش را به ابدیت معطوف می کند، «زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می کند» (دوم قرنتیان ۴: ۱۷).

بعضی مواقع، چشم اندازه های ما بسیار مهمتر از تجربیاتی هستند که با آنها روبرو شده ایم. پولس در ادامه می نویسد: «در حالی که ما نظر نمی کنیم به چیزهای دیدنی بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است زمانی است و نادیدنی جاودانی» (آیه ۱۸). این رنج ها و سختی ها در مقایسه با جلال و شکوهی که در انتظار ما است، ناچیز به نظر می رسند.

روز بیستم

قرائت فال گونه!

قرائت: یوشع باب ۱

«این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد»

(یوشع ۱: ۸)

چند ماهی از ایمانم به عیسی خداوند نگذشته بود که باید بر سر موضوعی تصمیم گیری می نمودم؛ فکر تغییر رشته تحصیلی در سرم افتاده بود که در آن سن و سال برایم مسئله مهمی قلمداد می شد. دعا می کردم و کلام می خواندم و در حضور خداوند وقت بیشتری را سپری می نمودم؛ برای این موضوع نیز دعا می کردم؛ اما کم کم طاقتم تمام شده بود مسئله مهمی برایم پیش آمده بود و نمی دانستم که اراده خدا برایم چیست؟ در این گیر و دار به فکر باز کردن کلام خدا به سبک فال حافظ افتادم، در آن ایام قرائت شخصی ام از کلام به دوم تیموتائوس باب ۲ رسیده بود. یعنی روز قبل باب یکم را تمام کرده بودم. کتاب مقدس را برداشته و در قلبم دعا کردم از خدا خواستم که اراده خود را برایم مکشوف نماید، چشمانم را بستم و کتاب را به شکلی اتفاقی باز نمودم. با هیجان بسیار خواستم ببینم کلام چه می گوید و مرا چطور راهنمایی می کند، اما با کمال تعجب ملاحظه نمودم که دوم تیموتائوس باب دو باز شده است. درست در جایی که مطابق با برنامه مطالعه کتاب مقدس روزانه ام، باید آن قسمت را مطالعه می نمودم. احساس عجیبی داشتم، دقیقاً درک نمودم که اراده خدا، مطالعه فال گونه کلام نیست؛ بلکه مطالعه ای روزانه است که هر روز می تواند مفهوم عمیقی را در بر داشته باشد. در واقع مطالعه کلام، امری روزانه است که مفهوم نان روزانه را تداعی می کند. ما هر روز محتاج کلام خدا هستیم و خداوند به این شکل بهتر می تواند ما را راهنمایی نماید. همانطور که در قرائت امروز ملاحظه نمودیم: «این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا برحسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد» (یوشع ۱: ۸). برای درک نقشه الهی نیاز به زندگی روزانه با خدا است، و تنها در اینصورت است که درک اراده او امری سخت و طاقت فرسا بنظر نخواهد رسید. شایسته نیست که از کلام خدا تعبیر فال گونه در ذهن داشت. کلام خدا، چون نانی یومیه است که می تواند برای جانهای گرسنه ما غذا و عامل حیات بخش باشد!

روز چهاردهم

در چه جهتی می دوید؟

قرائت: مزمو ۷۳

مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم، بر خداوند یهوه توکل کرده ام.

مزمو ۷۳: ۲۸

جیمز تربر، نویسنده و کاریکاتوریست مشهور با نگاهی پیش رونده و متحول می گوید: «همه انسانها باید تا پیش از مرگ بیاموزند که به چه سمتی حرکت می کنند و چرا؟»

افکار و اعمال ما ناشی از چیزی است که در گذشته ما شکل گرفته است. برای مثال، والدین ما مطابق معیارهای خود پیش فرض هایی داشته اند که ما نمی توانیم به آنها دست پیدا کنیم، احتمالاً اتفاقات زندگی مسیر دیگری را فرا روی ما قرار می دهند. استعدادهای فوق العاده دوران دبیرستان با ورود به صحنه خشن زندگی از میان رفته یا در اثر زندگی در منطقه ای دور افتاده و سطح پایین امکانات لازم برای رشد و ترقی فراهم نمی شوند. یا احساس عدم امنیت به دلیل فراهم آوردن شرایط اولیه زندگی... همه و همه اینها دست در دست هم می دهند، تا آنچه اکنون هستیم را شکل دهند.

این واقعیت را نیز باید بدانیم که به چه منظوری حرکت می کنیم. بعضی ها به خاطر شهرت زودگذر مثل مسافرهایی هستند که برای نشستن روی صندلی بهتر، با هم رقابت می کنند. بعضی ها هم برای بازنشستگی خود برنامه ریزی می کنند اما برنامه ای برای پیر شدن و مردن ندارند.

آساف، نویسنده مزمو ۷۳ می دانست که برای چه می دود. او در شک و ناامیدی به سر می برد. همچنین می دانست که با چه هدفی و چرا می دود. می سراید و می گوید: «مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم تا همه کارهای تو را بیان کنم» (مزمو ۷۳: ۲۸). و دوباره می گوید: «موافق رای خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید» (مزمو ۷۳: ۲۴) آیا شما می دانید به چه سمتی می دوید؟ مهم تر اینکه به چه منظوری می دوید؟ چشم بر خداوند بدوزید تا هدف زندگی را گم نکنید.

روز سیزدهم

مرد فیبری

قرائت: مزمور ۱

روز و شب در شریعت او تفکر می کند... مزمور ۱: ۲-۳

دکتر دنیس بارکیت با کشف علت و روش معالجه بیماری لیمفوما بارکیت که به نام خودش نامگذاری شده بود مشهور شد. او همچنین با بیان فواید رژیم غذایی همراه با مواد غنی فیبردار با استقبال گسترده ای مواجه شد. به طوری که به او اسم مستعار مرد فیبری نسبت دادند. اما مردم بسیاری نمی دانند که دکتر بارکیت تنها پیشگامی صرف در علم پزشکی نبوده بلکه همچنین خادم وقف شده خدا بود که روزانه وقت زیادی را صرف دعا و تعمق در کلام خدا می کرد؟

او عقیده داشت که علت اصلی ضعف بسیاری از اجتماعات مسیحی از بین رفتن اولویت دعا و تفکر در کتاب مقدس است. مطالعه کتاب مقدس مستلزم تفکر عمیق بر روی یک بخش کوتاه کلام خداست. کم خواندن و بیشتر تفکر کردن بهتر از زیاد خواندن و کمتر تفکر کردن است.

دکتر بارکیت تنها در زمینه پزشکی یادگار ارزشمندی به جای نگذاشت بلکه نمونه ای برای یک زندگی مقدس مسیحی بود. رمز موفقیت او اختصاص دادن زمانی مشخص برای دعا و تفکر بر کلام خدا همچون عادت همیشه در طول زندگی بود. تاکنون ایمانداران کمی اینگونه موفق بوده اند. اما ما می توانیم با پیروی از مزمور ۱ به این سلامتی روحانی دست یابیم.

در سکوت صبحگاهان قبل از شروع روزی پر از مسئولیت چقدر شیرین و زیباست که در دعا و کلام مقدس با خدا تنها باشیم. خدا با کسانی صحبت می کند که وقتی برای شنیدن اختصاص دهند!

روز بیست و یکم

درک نقشه الهی

قرائت: پیدایش ۱۳

اگر به جانب چپ روی، من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی، من به جانب چپ خواهم رفت (پیدایش ۱۳: ۹)

همانطور که در روز قبل ملاحظه نمودید یکی از مشکلاتی که ایمانداران را به چالش می کشاند درک نقشه الهی است. اما با کمال تعجب این مشکل برای ابراهیم بوجود نمی آید. فرمان خداوند به او این بود: «من هستم خدای قادر مطلق. پیش روی من بخرام و کامل شو». او به مجرد اینکه این فرمان را اطاعت می نمود، مشکلی برای درک نقشه الهی نداشت. هرگاه در طول زندگی اش مذبحی برای خدا می ساخت و با خدا ارتباط روحانی داشت و نزد او می خرامید، هیچ مشکلی نداشت که اراده خدا را تشخیص دهد و مطابق رای و نظر خداوند زندگی نماید. وقتی چهارپایان لوط و ابرام افزوده شدند و چراگاه به اندازه کافی نبود تا هردوی آنها در آنجا زندگی کنند؛ چرا که در آن موقع کنعانیان و فریسیان هنوز در آنجا زندگی می کردند سرانجام بین چوپانان ابرام و چوپانان لوط اختلافاتی پیدا شد. پس ابرام به لوط گفت: «زناهار در میان من و تو، و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد، زیرا که ما برادریم. مگر تمام زمین پیش روی تو نیست؟ ملتمس اینکه از من جدا شوی. اگر به جانب چپ روی، من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی، من به جانب چپ خواهم رفت.» (پیدایش ۱۳: ۸-۹). لوط خوب به اطراف نگاه کرد و دید که تمام دشت اردن و تمام راه صوغر مانند باغ خداوند و یا مانند زمین مصر، آب فراوان دارد؛ بنابراین تمام دشت اردن را برای خود انتخاب کرد و به طرف شرق حرکت کرد و به این ترتیب این دو نفر از هم جدا شدند. ابرام در سرزمین کنعان ماند و لوط در بین شهرهای دشت اردن تا نزدیک سدوم ساکن شد؛ شهری که مردم بسیار شریر بودند و به ضد خداوند گناه می کردند. صرف نظر انتخاب ظاهری لوط اما خدا ابراهیم را برکت داد، به ابرام گفت: «اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی، بسوی شمال و جنوب، و مشرق و مغرب بنگر زیرا تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید. و ذریه تو را مانند غبار زمین گردانم. چنانکه اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد، ذریه تو نیز شمرده شود. برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن زیرا که آن را به تو خواهم داد.» و ابرام خیمه خود را نقل کرده، روانه شد و در بلوطستان مَمْرَی که در جبرون است، ساکن گردید، و در آنجا مذبحی برای یهوه بنا نهاد. کسی که با خدا زندگی می کند در تصمیم گیری دچار اشتباه نمی شود!

روز بیست و دوم

عیسی هنوز زنده است!

قرائت: مزمور ۴۶

بازایستید و بدانید که من خدا هستم؛ در میان امت‌ها، متعال و در جهان، متعال خواهم شد (مزمور ۴۶: ۱۰)

روزی بسیار خسته و ناامید مشغول رانندگی بودم، نمی دانستم باید به کدام یک از مشکلاتم رسیدگی نمایم، مشکلات روحانی، مشکلات زندگی همه مثل باری محنت بار بر دوشم سنگینی می نمودند، احساس می کردم سررشته امور از دستم خارج شده است، انگار هیچ چیز، سر جای خود نیست! به روزگار کودکی قبطه می خوردم که هیچ مسئولیتی را احساس نمی کردم؛ که ناگهان علامتی در پشت ماشین مقابل توجهم را به خود جلب کرد. نوشته شده بود: «عیسی هنوز زنده است!» این نوشته مسیحی شاید دقیقاً از کلام خدا نبود اما جمله ای کاملاً کتاب مقدسی بود که حقیقت بزرگی را برایم بازگو می نمود. واژه «هنوز» جنبه ای کاملاً ملامت کننده دارد که حتی در این روزگار پر هیاهو و پُر مشغله، خداوند هنوز زنده است.

حقیقت این است که ما به تنهایی قادر به اداره کردن زندگی نیستیم، به همین دلیل است که در قرائت امروز، مزمور ۴۶ با این آیه آغاز می شود: «خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگیها فوراً یافت می شود. پس نخواهیم ترسید، اگر چه جهان مبدل گردد و کوهها در قعر دریا به لرزش آید. اگر چه آبهای آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها از سرکشی آن متزلزل گردند» (آیات ۱ - ۳). همچنین در آیات بعدی چنین می خوانیم که: «نهری است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرحناک می سازد و مسکن قدوس حضرت اعلی را. خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح (۴ - ۵). در آیات فوق حقیقت تلخ سختی های زندگی بیان شده است؛ اما همچنین این حقیقت نیز مذکور شده است که خداوند همراه ما است. کلام او قول نمی دهد که مشکلات نخواهد بود اما قول می دهد که در میان مشکلات همراه ما خواهد بود. پس انتظار خدا از ما این است که در گیرودار مشکلات زندگی، بازایستید و بدانید که من خدا هستم؛ در میان امت‌ها، متعال و در جهان، متعال خواهم شد (مزمور ۴۶: ۱۰).

بله حتی در شرایط بحران زده زندگی نیز که آدمی نمی تواند هیچ افقی را برای خود متصور شود، او همچنان خداوند است. و او هنوز زنده است!

روز دوازدهم

وقتی شخصی فراموش می کند

قرائت: رومیان ۱۲: ۹-۱۶

لکن از نیکوکاری و خیرات خسته مشوید. عبرانیان ۱۳: ۱۶

این داستان درباره پسر جوانی است که در بخش فقیرنشین شهری بزرگ زندگی می کرد و پس از شرکت در یکی از جلسات انجیلی نجات یافت. هنوز مدت زیادی از ایمانش نگذشته بود که شخصی سعی کرد با پرسیدن سئوالاتی مبهم ایمان او را متزلزل کند: «اگر خداوند واقعاً تو را دوست دارد چرا کسی توجه و لطف خاصی به تو نمی کند؟ چرا او به کسی نمی گوید که برای تو یک جفت کفش نو بفرستد؟ پسر برای لحظه ای فکر کرد و سپس با چشمان پر از اشک گفت: "من مطمئن هستم؛ خدا این کار را به شخصی سپرده اما او است که فراموش کرده!"

درست است که وظیفه اولیه یک ایماندار هدایت انسان ها به سوی مسیح است اما بعضی اوقات ما از آن به عنوان بهانه ای برای فرار از مسئولیتیمان در موارد "نیکوکاری و کمک" استفاده می کنیم. لازم است تعادل روحانی خود را حفظ کنیم و فراموش نکنیم که: "خلاصه بقدری که فرصت داریم با جمیع مردم احسان بنماییم، علی الخصوص با اهل بیت ایمان" (غلاطیان ۶: ۱۰).

اگر افراد غیر ایماندار که حتی مسیح را نمی شناسند متوجه احتیاجات دیگران هستند چه قدر بیشتر ما به عنوان کسانی که محبت خدا را شخصاً تجربه کرده ایم باید در جستجوی تسکین دردها و متحمل شدن بارهای افرادی باشیم که از خوشبختی کمتر بهره برده اند.

اگر خدا مسئولیت نیازمندی را به شما سپرده است دیگر نگوئید: "فراموش کرده ام". اگر قبلاً تحمل بارهای سنگین را تجربه کرده اید با قلبی پر از محبت به کسانی که در زیر سنگینی این بارها خم شده اند توجه کنید. بدانید که خدا این فرصت را در زندگیتان مقرر نموده است.

روز یازدهم

تمیز اما سرد!

قرائت: پیدایش ۲۵: ۲۷- ۳۴

مانند عیسو که برای طعامی نخست زادگی خود را فروخت. عبرانیان ۱۲: ۱۶ نقطه ای روی سطح زمین وجود دارد؛ که همیشه هوای پاک و تازه ای دارد و هزاران سال است که به همین شکل باقی مانده است. باران های دائمی از بروز آلودگی و میکروب ها جلوگیری می کنند و رشد ویروس ها متوقف می گردند.

به نظر می رسد سالم ترین نقطه روی زمین است ولی سؤال اینجاست که چرا در آنجا زندگی نمی کنند؟ پاسخ این است که این نقطه هوای بسیار سردی دارد. دما در ساوت پل به ۱۰۰ درجه می رسد و حتی برای میکروب ها هم مکان امنی نیست.

بعضی از کلیسا ها نیز چنین وضعیت خشک و سردی را در پیش می گیرند. عدالت خدا موعظه می شود و از اناجیل مثال های بسیاری آورده می شود و جایی برای خطا و اشتباه باقی نمی ماند ولی محبتی در آنجا یافت نمی شود و با فقیران به سردی رفتار می شود (یعقوب ۲: ۲- ۶) با کسانی که در ایمان ضعیف هستند دوستانه برخورد نمی کنند (رومیان ۱۴: ۱) برادران مسیحی برای اینکه برای گروه های راحت طلب ایجاد دردسر نکنند با سردی و بی توجهی روبرو می شوند (سوم یوحنا ۵-۱۰) بسیاری از مردم بدون دریافت محبت آنجا را ترک می کنند.

کلیسا از محبت مسیح که ما را باز خریدار تشکیل یافته است تا مکانی پر از محبت، دوستانه و دل انگیز باشد. ما نباید فقط در پی دور نگاه داشتن ضایعات باشیم ولی باید فضایی را خلق کنیم که خواهران و برادران قلب هایشان را به سوی محبت مسیح باز کنند. خانه خدا مکان محبت و دعا است افسوس که ما با چیزهای جزئی آنرا به مکان خُزن و اندوه تبدیل می کنیم. در این دنیای سرد و یخ زده کلیسا همواره باید پناهگاه گرمی باشد تا هرکس که خدا او را نجات می بخشد را در خود پناه دهد.

روز بیست و سوم

بخاطر نام خداوند

قرائت: اعمال رسولان ۲۱: ۵-۷

زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تا در اورشليم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی. اعمال ۲۱: ۱۳

متیو هنری محقق مشهور کتاب مقدس روزی با دزدان مواجه شده و مورد دستبرد قرار گرفت. او در دفتر یادداشت خود می نویسد: «اجازه دهید سپاسگزار باشم. اول بدلیل اینکه تاکنون مورد سرقت قرار نگرفته بودم، دوم بدلیل اینکه آنها کیفم را سرقت کردند و نه زندگی ام را، سوم اگر چه آن ها تمام موجودیم را بردند اما آن مقدار زیادی نبود و چهارم اینکه من نبودم که دزدی کردم، بلکه از من دزدی شد».

برای متیو هنری انجام دادن اراده خداوند مهمتر از هر چیزی بود که برای او اتفاق افتاده بود. پولس رسول نیز این رفتار را هنگامی که آینده اش پیش بینی شد، نشان داد. اگر چه آغابوس نبی حبس شدن پولس را در اورشليم پیشگویی کرده بود (اعمال ۲۱: ۱۰-۱۱) اما او ترسان نگردید. اشتیاق پولس بر انجام و به پایان رساندن اراده و تصمیم خدا در زندگی اش بود و مهم نبود چه چیزی ممکن است برای او اتفاق بیفتد. او در نظر داشت خدا را به خاطر نامش اطاعت کند. هیچ کدام از ما نمی دانیم فردا چه خواهد شد. بعضی اوقات اراده خداوند مستلزم قدم برداشتن از دره تاریک مرگ است» (مزمور ۲۳: ۴).

بعضی اوقات ممکن است؛ مجبور به انتخاب مسیر مشقت باری باشیم زیرا در نظر داریم در مسیر درست قدم برداریم و نه در مسیر غلط و آسان. در مشکلات زندگی می توانیم انجام اراده خدا را بخاطر آوریم؛ بخاطر نام خداوند عیسی، که مهمتر از هر چیزی که ممکن است برای ما اتفاق بیفتد. ما با ایمان جلو می رویم اما با احساس ضعف، احتیاج داریم هر روزه فیض خداوند را بیشتر درک نماییم. امری که ما آن را مصیبت می دانیم خدا به عنوان فرصت قلمداد می کند!

روز بیست و چهارم

مزاحم!

قرائت: لوقا ۱۰: ۲۵ - ۳۷

پس به نظر تو کدام یک از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که به دست دزدان افتاد؟" گفت: "آنکه بر او رحمت کرد." عیسی وی را گفت: "برو و تو نیز همچنان کن" (لوقا ۱۰: ۲۵ - ۳۷)

حادثه ای همیشه در زندگی خدمتی ام تکرار می شود. در گذشته که در دفتر کلیسا مشغول کار می شدم، اغلب برنامه ای برای ترجمه کتاب را در ذهن داشتم و می خواستم علاوه بر انجام کارهای معمول کلیسا، حتماً آنها را نیز به پایان رسانم. اما در این میان اتفاقات پیش بینی نشده ای همیشه مرا از انجام اهدافم باز می داشت. برای مثال به دلیل واقع شدن کلیسا در مرکز شهر، هر که مسیرش از کنار کلیسا بود به خود می گفت: «برم تو یه چایی پیش خادم کلیسا بخورم». و همین مسئله باعث می شد که من از انجام همه کارها باز بمانم، گاهی دفتر کلیسا آنقدر شلوغ می شد که اصلاً مجالی برای کار ترجمه و یا نوشتن باقی نمی ماند، من آنقدر نسبت به این موضوع حساس شده بودم؛ که هر صدای زنگ در، مرا عصبانی می نمود و به همه مراجعان به چشم مزاحم نگاه می کردم؛ تا اینکه روزی نوشته ای در یک کتاب ذهنیتم را کاملاً تغییر داد. در این کتاب روحانی نوشته شده بود که این مزاحمان به منزله فرصتی برای خدمت نمودن هستند که خداوند اجازه می دهد وارد زندگی شما شده و آرامش یا روند کاری شما را بر هم زنند؛ اما همچنان فرصتی برای خدمت نمودن تلقی می شوند. از این روحیه نادرستی که شاید حتی به انگیزه درست در من پدید آمده بود؛ بسیار شرمنده بودم. بعد از این واقعه، وقتی کسی به کلیسا مراجعه می کرد با دلی باز و آماده در کلیسا را برایش باز می نمودم و روزی یکی از برادران که در مشکلی گرفتار شده بود، اذعان نمود که ملاقات اتفاقی او در کلیسا با من باعث برکت و گشایشی در زندگیش شده بود، وقتی ثمر این واقعه را نیز دیدم، دیگر هیچ جای شکی برایم باقی نمانده بود که این مزاحمان زندگی، فرصتهای خدمتی خادم خدا هستند، و باید آنها را مغتنم شمرده و نسبت به آنها حساس باشد. در قرائت امروز ما با ماجرای سامری نیکو مواجه می شویم که او بیشتر از کاهن اعظم و لایوی که خادمین رسمی خداوند محسوب می شدند؛ مورد تأیید خداوند است؛ چرا که فرصت خدمت نمودن را مغتنم شمرده و به خدمت شخص افتاده به دست دزدان مبادرت نمود. همه این داستان به شکل پاسخ مسیح به سوال یکی از فقه های یهود مطرح شد. او پرسیده بود که: «ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» و پاسخ مسیح این داستان بود نتیجه آن: «برو و تو نیز همچنان کن!»

روز دهم

با احتیاط رفتار کن!

قرائت: دوم تیموتائوس ۲: ۱۴ - ۱۸

کلام تو بی نهایت مصفی است و بنده تو آن را دوست می دارد.

مزمور ۱۱۹: ۱۴

در یک حفاری در اورشلیم، باستان شناسی بنام گابریل بارکی طومار کوچک مسی که حاوی نوشتجات کتاب مقدس بود کشف نمود. این قطعه از کتب مقدسه در اثر مرور زمان شکننده و کدر شده بود. بارکی آن را به آزمایشگاه خود برد و با ظرافت و صبری باورنکردنی بر روی آن کار کرد تا بدون اینکه آسیبی ببیند آنرا باز کند. این کتیبه یکی از مهمترین یافته های قرن چهارم قبل از میلاد بود؛ زیرا که در آن نام خدا یعنی یهوه به زبان عبری قدیمی نوشته شده بود. بعد از مشاهدات و مطالعات بسیار چنین تحلیلی ارائه شد که ظاهراً کاتبی که آن نسخه را نوشته بود از بس که آن نام مقدس را تمرین کرده بود بهنگام نگارش یهوه دچار مشکل شده بود. در آن زمان، کاتبین یهودی بخاطر احترامی که به نام یهوه داشتند خود را لایق نوشتن این نام خاص نمی دانستند. کتاب مقدس کلام مقدس خداست که الهام شده و مصون از خطا ست و ما باید به همان دقتی که بارکی برای کشف خود داشت و با همان احترامی که کاتب های یهود برای نام یهوه داشتند با حقایق کلام خدا رفتار کنیم. کتب مقدس کلامی است که از قلب خدا خارج شده. بنابراین باید از این کلام با امانت مراقبت کنیم و آنگونه که خدا انتظار دارد با آن رفتار کنیم؛ «و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد» (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵). باید به کلام خدا احترام بگذاریم. برداشت یک بخش از کلام خدا و تفسیر آن بگونه ای که به نفع خودمان باشد و نظر ما را بر کرسی بنشانند، بی احترامی به کلام خدا و به نام او محسوب می شود. بیایید همیشه با دقت و احتیاط کلام خدا را بکار ببریم کلام خدا قائم است و تا ابد خواهد بود؛ تا جهان باقی است، بر قرار خواهد بود! باشد که کتاب مقدس خود را با دعا باز کنید؛ و با دقت بخوانید و با شادی اطاعت نمائید!

روز نهم احساس محکومیت

قرائت: اول یوحنا ۳: ۱۶-۲۰

«اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (۱ یوحنا ۱: ۹)

خدا بهتر از خودمان ما را می شناسد. او از ضعف های ما و خاطره گناهانی که زمینه را برای شکستهای بعدی و بعدی مهیا می سازند آگاه است. او از باطن ما با خبر است، و گذشته و حال ما را که سبب می شوند به راههای کج برویم می داند. ج.آی. پکر این امور را "نیروهای پنهان" وجود ما می نامد همچنانکه "حقایق آشکار" نیز وجود دارند.

من در مراحل مختلف رشد روحانیم با تمایلات و اعمالی که بنظر می رسید کمترین کنترلی بر آنها نداشتم روبرو بودم. با این سخن داستایوفسکی کاملاً موافقم که می گوید: "طبیعت ما ادعای حق و حقوق می کند" پولس آن را "گناهی که در من ساکن است" می نامد (رومیان ۷: ۱۷). این گناه مرا محکوم می کند و قادر است بیشتر و بیشتر این کار را به انجام رساند. به همین علت گاهی قلبم، مرا مذمت می کند اگر چه یک ایماندارم.

خدا تمام قدرتهایی را که مرا به حرکت وا می دارند می شناسد. او همچنین نیات قلبی مرا نیز می شناسد و می داند که می خواهم دیگران را محبت کنم و به راه راست هدایت کنم، یا صرفاً خود نمایی می کنم. وقتی لغزش می خورم شرم مرا درک می کند و وقتی اعتراف می کنم فوراً مرا می بخشد «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (۱ یوحنا ۱: ۹). وقتی احساس محکومیت می کنم این حقایق شگفت انگیز قلب مرا آرامی می بخشند چون: خدا از دل ما بزرگتر... اگر به عیسی مسیح بعنوان نجات دهنده خود ایمان آورده اید و گاهی دل شما، شما را محکوم می کند، بیاد داشته باشید که او همه چیز را درباره شما می داند و هنوز شما را دوست دارد. اینک از هیچ محکومیتی بیم ندارم چرا که مسیح و هر آنچه در اوست، از آن من است و در فیض او با عدالت الهی پوشانیده شده ام!

روز بست و پنجم خدمت انجام یافته؟

قرائت: لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷

زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را، و معرفت خدا را بیشتر از قربانی های سوختنی (هوشع ۶: ۶)

همانطور که ملاحظه می کنید قرائت دیروز، امروز نیز تکرار شده است چرا که این داستان مفاهیم عمیقی را دربر دارد. با مطالعه داستان متوجه می شویم که شخصی در کناره راه افتاده بود؛ راه میان اریحا و اورشلیم را راه خون آلود می نامند به این جهت که شیب تندی داشت و نسبتاً سنگلاخی بود و تاجران که شراب یا گوشت خوک را برای مصرف رومیان به اورشلیم می آوردند اغلب در راه بازگشت گرفتار دزدان می شدند، به همین دلیل، داستان مسیح برای شنوندگان کاملاً قابل فهم و گویا بود. کاهن و مرد لاوی از کنار آن شخص درمانده با بی تفاوتی عبور می کنند. اما شخص سامری که از هیچ اعتبار مذهبی یا ملی یهودی برخوردار نبود به نیازهای او رسیدگی می کند. جالب است کسی که در نظر یهودیان به دلیل آمیختگی نژادی منفور و رد شده بود، و هیچ انتظاری از او نمی رفت که به داد این مرد بی نوا برسد در نظر مسیح قهرمان داستان است چرا که رحمت نمود! خداوند چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید فراتر از مراسم مذهبی یک چیز را طلب می نماید: زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را، و معرفت خدا را بیشتر از قربانی های سوختنی (هوشع ۶: ۶). عملکرد مرد سامری در کلام خدا چنین آورده شده است: «لیکن شخصی سامری که مسافر بود، نزد وی آمده، چون او را بدید، دلش بر وی بسوخت. پس پیش آمده، بر زخمهای او روغن و شراب ریخته، آنها را بست و او را بر مرکب خود سوار کرده، به کاروانسرای رسانید و خدمت او کرد؛ بامدادان چون روانه می شد، دو دینار درآورده، به سراپدار داد و بدو گفت این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم» (۳۳-۳۵). اگر حقیقت امر را بخواهیم عملکرد کلیسا همین باید باشد، شخص به دست دزدان افتاده سمبل گناهکاران است، مرد سامری به منزله کلیسایی است که اراده خدا را به انجام می رساند گرچه از امتهای است یا به لحاظ نژادی یهودی نیست. درواقع کلیسا باید شرایطی را فراهم آورد تا گناهکاران با شراب یعنی خون پاک کننده مسیح و روغن روح القدس مواجه شوند. و کاروانسرای را فراهم آورد تا زخم خوردگان جامعه در آن آرام گیرند. این خدمت واقعی کلیسا است که شاید امروز با امور بسیار جا به جا شده است.

روز بیست و ششم

بحران اقتصادی

قرائت: اشعیا ۳۰: ۱۲-۱۹

نصیب خود را به خداوند بسپار و تو را رزق خواهد داد. او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد... مزامیر ۵۵: ۲۲

همانطور که ملاحظه می کنید، کشور آمریکا در بحران اقتصادی سختی دچار شده است که گویی حتی بسته های مالی دولتی نیز نتوانسته اند مردم را از بحران موجود نجات دهند؛ و عده بسیاری خانه ها و یا مشاغل خود را از دست داده اند. آنانی که به اعتبار شغلشان اقدام به خرید خانه نموده بودند، در فاصله زمانی اندکی خانه رویاهای خود را از دست رفته می بینند. شبانان و خادمین بسیار برای وضعیت مالی ایمانداران دعا می کنند. مردم دیگر نمی توانند آفتهای مالی خوبی برای خود متصور شوند. کارتهای اعتباری، از میزان اعتبارات خود کاسته اند و خلاصه موارد منفی بسیاری میتوان یافت که چهره زندگی اقتصادی مردم را در آمریکا دگرگون کرده است. اما در این میان اتفاق دیگری نیز رخ داده است؛ آمار شرکت در جلسات کلیسایی در آمریکا رو به افزایش است. این بحرانهایی که مردم بسیاری را بیدار نموده است، در حالی که کامیابی و ثروت نمی تواند دیوار مطمئن برای تکیه نمودن باشد. چرا که با حادثه ای، اقتصاد عالی آمریکا فرو ریخت؛ و در این میان بسیاری آسیب مهلکی دیدند..

در قرائت امروز می خوانیم: «... شما مانند دیوار بلندی هستید که از بالا تا پایین ترک خورده و ناگهان فرو خواهد ریخت. مثل یک کوزه گلی خواهید شکست و چنان خرد خواهید شد که هیچ قطعه آن، آن قدر بزرگ نخواهد بود که با آن یک زغال گذاخته را برداشت یا با آن جرعه ای آب نوشید. خداوند قادر و قدوس اسرائیل به قوم خود می گوید: «بازگردید و با سکوت به من اعتماد کنید، آنگاه قوی و در امنیت خواهید بود.» اما شما حرف او را رد می کنید. در عوض، در این فکر هستید که با اسبان تیزپا از دست دشمنان فرار کنید. درست است! باید فرار کنید! تصور می کنید که اسبان شما سریع می دوند، اما اسبهای کسانی که شما را تعقیب می کنند، سریعتر هستند...» (۱۳-۱۶ ترجمه شریف). همانطور که می بینیم تصور ما به مانند قوم کاملاً اشتباه و نادرست است؛ اسب های ما تیز رو تر از دشمنانمان نیستند! خداوند انتظار می کشد تا ما بر او توکل نماییم: «و از این سبب خداوند انتظار می کشد تا بر شما رأفت نماید و از این سبب برمی خیزد تا بر شما ترحم فرماید چونکه یهوه خدای انصاف است. خوشبحال همگانی که منتظر وی باشند» (آیه ۱۸).

روز هشتم

نگفتن حقیقت!

قرائت: متی ۵: ۱۳-۱۶

آنچه کنید در قول و فعل همه را به نام عیسای خداوند بکنید (کولسیان ۳: ۱۷)

پروفسوری روزنامه نگار، ظاهر خود را به صورت یک شخص بی خانمان تغییر داده و چند شب را در خیابانهای شهری بزرگ سپری نمود. او گزارش نمود که تمام پناه گاهها، ساندویچ و نوشیدنیهای گوارا در اختیار او قرار دادند، اما هرگز حتی در پناهگاهی که توسط کلیسای اداره می شد کلمه ای در مورد نجات و یا مشورت روحانی به او گفته نشد. ویلیام راسپری نویسنده ای شهیر می گوید: وقتی که کلیسا در ارائه کمک روحانی قصور می ورزد مثل این است که درست از نقطه قوت خود بازنده می شود!

این موضوع شبیه جریان بازی فوتبال است؛ یعنی کلیسایی که بشارت نمی دهد شبیه به تیم فوتبالی است که همه کار می کند ولی گول نمی زند؛ تمام کننده خوبی ندارد. یا در ورزش بسکتبال، مربیان از بازیکن بلند قدی که مزایای قد بلند خود را ضایع می کند به عنوان مرد قوی هیكلی که در اندازه مردی ضعیف الجثه بازی می کند، یاد می نمایند.

وقتی ما که تنها بر رفع نیازهای جسمانی دیگران تمرکز پیدا می کنیم و از ابلاغ پیغام نجاتی که باعث تبدیل زندگی آنها خواهد شد و خداوند رساندن آن را به ما واگذار نموده است قصور می ورزیم، درست شبیه آن بازیکن بسکتبال یا فوتبال عمل می کنیم؛ که هیچ نتیجه ای را برای تیم به بار نمی آوریم. مهربان و سخاوتمند بودن در رفع نیازهای دیگران امری پسندیده و قابل ستایش می باشد، ولی اگر به جواب عمیق ترین نیاز آنها اشاره ای نکنیم و آنها را با عیسی مسیح آشنا نکنیم؛ از نقطه قوت خود هیچ نفعی نبرده و بازنده شده ایم. در آن موقع، در حال انجام کاری هستیم که هر شخص غیر ایمانداری نیز می تواند انجام دهد و نه کاری که تنها از دست ما بر می آید. ما مثل نمکی هستیم که شوری خود را از دست داده (متی ۵: ۳) مانند چراغی که زیر سبدي پنهان است (آیات ۱۴-۱۶). مثل تیمی که گل نمی زند؛ مردی قوی هیكلی که در اندازه یک مرد ضعیف الجثه بازی می کند. چگونه اعمال از روی شفقت می توانند مبنایی برای بشارت و شهادت ما باشند؟ آیا دیگران شما را نه فقط شخصی نیکو! بلکه به عنوان پیرو عیسی مسیح نیز می شناسند؟ کارهای نیکو نمی توانند جایگزین پیغام نیکوی نجات شوند!

روز هفتم

عوض کردن برچسب قیمتها

قرائت: اشعیا ۵: ۱-۲۵

وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می‌گذارند، و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی می‌نهند. اشعیا ۵: ۲۰

فیلسوف و الهیدان دانمارکی "سورن کرکگارد" مثلی نقل می‌کند که در آن مردی شبانه شیشه مغازه ای را شکست. بجای دزدیدن اجناس برچسب قیمت اجناس را عوض کرد. صبح روز بعد فروشنده ها و مشتری ها همه حاج و واج مانده بودند. گردنبندهای الماس یک دلار و جواهرات بسیار ارزان هزاران دلار قیمت گذاری شده بودند.

در زمان اشعیا قوم اسرائیل شریعت خدا را رد کرده و آن را خوار شمرده بودند (اشعیا ۵: ۲۴). مردم ایمان به خدا و شریعت او را بطرز بیشمارانه ای خوار ساخته بودند. آنها ارزش انتظار کشیدن برای خدا را بی ارزش جلوه داده، و صرفاً مقاصد خود را به پیش می‌بردند (آیات ۱۸ و ۱۹). آنها بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامیدند (آیه ۲۰). خود را حکیم و بسیار فهیم می‌پنداشتند (آیه ۲۱) و کسانی که شراب زیاده می‌خوردند قهرمان می‌نامیدند (آیه ۲۲). شیریان را فقط برای رشوه، عادل می‌شمردند (۲۳). خدا شرایطی بوجود آورد که نیکویی رشد کند (۲۱) ولی قوم او علف هرزه کاشتند و شرارت اخلاقی به بار آوردند.

آیا در روزگار ما نیز اوضاع اینچنین است؟ جامعه ما نیز امروز همان کاری را می‌کند که اسرائیل قرن‌ها قبل مرتکب آن شد. این مسئله برای کلیسا چالش بزرگی شده است. باشد ما که مسیح را بعنوان نجات دهنده خود می‌شناسیم با زندگی در راستای ارزشهای اخلاقی، عدالت، انصاف، اعتدال و حکمت و قدوسیت را به جهان نشان دهیم. این دنیای پر از نزاع در گناه غرق شده و در عمق نیاز و ناامیدی فرو رفته است، لذا باید اول محبت مسیح را از مسیحیانی که پیرو خداوند هستند ببیند. بهترین راه برای جنگ با شرارت، زندگی کردن برای مسیح است. وای بر آنانی که بدی را نیکویی و ظلمت را به جای نور توصیه می‌کنند!

روز بیست و هفتم

دفترت

قرائت: مزمور ۱۱۹: ۷-۱۱

« کلام مسیح در شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود؛ و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسیحات و سرودهای روحانی و با فیض دردلهای خود خدا را بسرایید» کولسیان باب ۳ آیه ۱۶

در یکی از جلسات کلیسایی، نزدیک گروه سرایندگان نشسته بودم؛ و به عملکردشان دقت می‌کردم، با وجود اینکه هرکس ساز مخصوص خود را می‌نواخت، اما در کل صدای زیبا و هارمونی کاملاً منظمی از کل گروه شنیده می‌شد. آنچه این هارمونی زیبا را پدید آورده بود، علاوه بر مهارت شخصی و تمرین و ممارست، کتابچه نت‌ی بود که همه گروه با دقت خطوط آنرا متابعت می‌نمودند؛ همه نتها در جای خود نواخته می‌شد؛ و نهایتاً قطعه زیبایی نواخته می‌شد. با دیدن این منظره این فکر در ذهنم پدید آمد که ای کاش کلیسای ما نیز چون گروه موسیقی مورد نظر، قطعه زیبایی را در پرستش خدای زنده ارائه می‌نمود. با وجود اینکه کتاب نت‌ی به نام کتاب مقدس در دسترس ما قرار دارد، و خداوند مطابق وعده اش از طریق روح مقدس خویش ما را در فهم و انجام آن توانایی می‌دهد، ولی ظاهراً همه اعضا این گروه موسیقی از نت‌های این کتاب پیروی نمی‌کنند. اگر همه تلاش خود را بکار گیریم تا اعضا کلیسا با کتاب مقدس خود بیشتر وقت داشته باشند و از خط مشی آن در زندگی شخصی خود اطاعت نمایند، جماعت ما به مانند گروه موسیقی صدای هارمونیک و زیبایی را به اجرا درخواهند آورد! بیداری روحانی تحقق یافته و قلب همگان به سوی خداوند باز خواهد شد!

در قرائت امروز می‌خوانیم: « شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند؛ شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند. فریاض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند» (آیات ۷-۸). آنچه در آیات فوق ذکر می‌شود خصائص والای انسانی است که در اثر گناه و زندگی در دنیای گناه آلود مکرر شده اند و فقط شریعت خدا یعنی کلام او می‌تواند همه این تیرگی‌ها را برگرداند و به زندگی همه ما هارمونی و زیبایی خاصی عطا نماید. اگر ایمانداران کلیسا به مانند گروه سرایندگان همگی از کلام خدا تبعیت کنند، هرگز دچار بی‌نظمی، شقاق، عیبجویی، بدگویی، ... نشده در عوض چون سرودی زیبا در پهنه تاریک این دنیای تیره و تار، طنین انداز خواهند بود.

روز بیست و هشتم
ظاهری پاک، باطنی ناپاک!

قرائت: یوحنا ۵: ۳۱-۴۴

شما چگونه می توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می طلبید
 و.....یوحنا ۵: ۴۴

نظر مردم می تواند نقش بسزایی در زندگی فردی ما داشته باشد. خاطر می آید که مقاله ای جالب را در روزنامه مطالعه می کردم. مقاله مورد نظر، در مورد مردی سالخورده ای بود که برای کارناوال نمایشی تبلیغات می نمود، به نوعی که مردم او را کانونبال نامیده بودند. او در روزگار جوانیش ۱۲۰۰ بار از لوله توپ شلیک شده بود. وقتی که از او علت این کار را جویا شدند. پاسخ داد: « آیا می توانید احساس تشویق و تحسین ۶۰۰۰ نفر را درک کنید. به این علت بود که من همه آن کارها را انجام می دادم».

بسیاری از رهبران مذهبی روزگار مسیح نیز دوست داشتند مورد تشویق و تحسین مردم قرار گیرند. آنها با مذهب ظاهریشان وانمود میکردند که طالب راستی هستند، ولی در عین حال نجات دهنده قوم خویش را انکار می نمودند. در طول تاریخ بشریت اینگونه اشخاص با پوشیدن لباس بلند به عادل بودن خویش تظاهر نموده اند، ولی هرگز به عیسی ایمان نیاورده اند، آنها حتی کوچکترین توجهی به سخنان وی مبذول نداشته اند. این گونه اشخاص به مانند انسانهایی هستند که بر روی تشکی از یخ راه میروند، اما این تشک به دلیل آتشی که در زیر آن قرار گرفته، هر آن در حال ذوب شدن است، چنین اشخاصی مورد محکومیت ابدی قرار گرفته اند چرا که بیشتر به کسب افتخار از طرف مردم توجه نموده اند، تا اینکه مورد افتخار خداوند قرار گیرند. چقدر دوستان، خانواده یا همکاران شما بر روی رابطه شما با عیسی مسیح تاثیر دارند. آیا شما نیز آنقدر مجذوب تشویق و تأیید آنها شده اید که تنها کسی را که قادر است، شما را از گناهانتان نجات دهد، فراموش نموده اید؟ اگر اینطور است بیاد آورید که این ریسک بزرگی است، بهتر است که راه عاقلانه تر را پیش بگیرید و مسیح را چون نجات دهنده شخصی زندگیتان بپذیرید. اگر ما به بهای کسب تشویق و تحسین جهان، نجات دهنده خود را رد کنیم چقدر شرمنده خواهیم بود روزی که مسیح با جلال خود ظاهر شود. تشویق و تأیید خداوند چیزی والا تر و غیر قابل قیاس با تشویق این دنیای فانی است!

روز ششم
بودن یا نبودن!

قرائت: مزمور ۱۴

احمق در دل خود می گوید که خدایی نیست... (مزمور ۱۴: ۱)

یک نظر سنجی در سال ۱۹۹۳ روشن ساخت که تنها ۴ درصد از جمعیت جهان به خدا اعتقاد ندارند و بی خدا هستند. طبق این آمار بنظر می رسد که خدا خیلی مشهور است! اما واقعیت امر این است که خیلی بیشتر از ۴ درصد از مردم دنیا طوری رفتار می کنند که انگار خدایی وجود ندارد! آنان وجود خدا را به زبان انکار نمی کنند اما اینکار را در قلبها و زندگیشان به انجام می رسانند. در واقع، مانند احمق هایی هستند که در مزمور ۱۴ از آنها صحبت شده که آگاهانه خدا را نادیده می گیرند چون نمی خواهند از روش زندگی خود محور، دست بکشند و بجای آن از خدا اطاعت کنند.

حتی انکار خدا در میان مردم کشورهایی که معجزه نجات بسیاری از مردم و رشد کلیسا را مشاهده می کنند و تحت جفا هستند نیز رخ می دهد. به جای آنکه درک کنند: این امر دلیل محکمی برای جدی گرفتن خداست، آنها انجیل را رد می کنند و طبق ارزشهای دنیا زندگی می کنند.

مهمترین راه برای پرهیز از رفتاری بی خدا گونه، این است که خداشناسی را تمرین کنیم. ما که مسیح را می شناسیم باید تشکر و سپاس از خدا برای نجات را همیشه در زندگی ابراز کنیم. و نمونه ای برای تقدس، صداقت، اطمینان به نیکویی خدا باشیم. بعنوان یک مسیحی باید نور و نمک جهان باشیم. (متی ۵: ۱۳-۱۶). پس وقتی ما مسیحیان حقیقتاً در ظرفیت واقعی خود ظاهر شویم، طبق کلام عیسی مسیح دیگران باید به سوی پدرآسمانی هدایت شوند (آیه ۱۶). مسیحیان بعنوان شاهدان خداوند، باید مردم جهان را تشنه آب حیات سازند.

دعا

خدایا ببخش تا لبها و زندگی ما گویای انجیل مبارکی که به آن ایمان داریم باشند و بگذار تا اعمال و فضایل ما بدرخشند و از عیسی سخن بگویند!

روز پنجم
بتهای پنهان

قرائت: کولسیان ۳: ۱-۱۱

ای فرزندان خود را از بتها نگاه دارید. (اول یوحنا ۵: ۲۱)

وقتی کلمه بُت را می شنویم؛ مجسمه انسان یا حیوانی که مورد پرستش قرار می گیرد در فکر و اندیشه مان خطور می نماید. برای مثال، به گوساله طلایی که قوم اسرائیل بلافاصله پس از بیرون آمدن از مصر ساختند فکر می کنیم (خروج ۳۲: ۱-۶). می دانیم که خدا از چنین تمثالهایی متنفر است. ولی آیا ممکن است امروز نیز، ما ندانسته بتی را پرستیم که از هویت واقعی او بی خبر باشیم؟

درباره زنی خواندم که اتومبیل کلاسیک گرانیقیمتی را فقط برای نمایش دادن، خریده بود. یک شب گاراژ او آتش گرفت و همسایه هایش تمام سعی خود را کردند تا او، خود را برای نجات اتومبیلش به شعله های آتش نزنند، با این وجود، نزدیک بود که زندگی اش را فدای اتومبیلش سازد. آن اتومبیل کلاسیک در زندگیش تبدیل به یک بُت شده بود.

یک نوع ظریفترت پرستی، توکل به فعالیت های کلیسایی جهت کسب شهرت و آبرو برای روحانی بودن است. و یا کسی را در نظر بگیرید که دائماً قطعه کوچک تزئینی بر خانه مجلل خود اضافه می کند. اگر هر چیزی غیر از خدا در زندگی، اولین شده و در مرکزیت کانون توجه ما قرار گیرد، یک بُت به شمار می آید. پولس در کولسیان ۳: ۵، طمع را نوعی بت پرستی معرفی می کند. او ما را ترغیب می کند؛ به رفتارهایی که از طبیعت کهنه ما ناشی میشوند؛ «نه» بگوییم و به رفتارهایی که از طبیعت تازه مان نشأت می یابند و در هر چه در مسیر شبیه شدن مسیح است، «بلی» بگوییم (آیه ۱۰). مرکز اصلی توجه زندگی شما چیست؟ جواب ممکن است شما را به حیرت وا دارد.

بین ما و خدا هیچ حائلی نباید قرار گیرد. گنج های دنیوی، عادات زندگی گر چه بی ضرر بنظر می رسند، اما می توانند روزی به بت تبدیل شوند. «هر چیز که جای خدا را بگیرد یک بت است»!!!

روز بیست و نهم
کشتی امن!

قرائت: اول سموئیل ۲: ۱-۱۰

کمان جبّاران را شکسته است، و آنانی که میلغزیدند، کمر آنها به قوت بسته شد. اول سموئیل ۲: ۴

«غرق نشدنی است!» این جمله اغراق آمیز سازندگان تایتانیک، قاره پیمای بزرگی بود که در ۱۴ آوریل ۱۹۱۲ در اولین سفر دریایی اش غرق شد و اکثر ۲۱۰۰ مسافر آن جان باختند. مهندس سازنده کشتی پا را فراتر گذاشته اعلام نموده بود که حتی خدا نیز نمی تواند این کشتی غول آسا را غرق نماید! اما کشتی در اولین سفر خود غرق شد. کشتی تایتانیک نماد موفقیت های انقلاب صنعتی در اروپا بود به نوعی دست مایه و مصنوع دست انسان بود که در نگاه اول کشتی امنی به نظر می رسید که قادر است سرنشینان خود را به سواحل دور دست رساند. اما تکه کوهی یخی همه این خیالات را بر هم زد و آن کشتی بزرگ که نماد برتری انسان بر همه چیز بود را به قعر اقیانوس فرستاد! کشتی تایتانیک انعکاس عملی اندیشه عقل گرا و انسانگرایی بود که به زبان نیچه فیلسوف شهیر آلمانی از پیش اعلام شده بود: «خدا مرده است». بله با این همه پیشرفت های روز افزون انقلاب صنعتی، نیچه حق داشت که بگوید خدایی در کار نیست و او در قبال چنین دستاوردهایی مرده است! فریدریش نیچه پس از سالها آمیختن با دنیای فلسفه و بحث و جدال، ده سال پایان عمرش را در جنون به سرد برد و سرانجام در ۲۵ آگوست سال ۱۹۰۰، پس از تحمل یک دوره طولانی بیماری بر اثر سکتة مغزی درگذشت. ۱۲ سال بعد کشتی تایتانیک نیز از بین رفت! و تنها یک اصل باقی ماند، تنها خدا است که همیشه پیروز است در قرائت امروز می خوانیم: «مثل یهوه قدوسی نیست، زیرا غیر از او کسی نیست، و مثل خدای ما صخره ای نیست... خداوند می میراند و زنده میکند؛ به قبر فرود می آورد و برمیخیزاند. خداوند فقیر میسازد و غنی میگرداند؛ پست میکند و بلند میسازد». پس برای انسان خاکی بهتر این است که در پیش گاه خداوند فروتن شده خداوندی او را محترم بداند؛ و بیاد آورد که او خدا است و ما از خاک هستیم! و تنها از او است که برقراریم.

روز سیم

بلیط سفر به ترشیش!

قرائت: یونس ۱: ۱۱-۱۰

اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند. یونس ۱-۳

یکی از ایمانداران قدیمی در مورد زندگی و خدمت خویش با من صحبت می کرد. او در این خصوص می گفت: «زمانی فرا رسید که عشق و هیجان او برای خدمت بعد از دو دوره کار بشارتی از بین رفته بود و اگرچه به وظایف خود در طی این زمان ادامه می داد ولی سعی می کرد تا از خدا فرار کند و به گفته خودش بلیط سفر به ترشیش را خریده بود!»

خدای مهربان و خدایی که همیشه به فکر ماست به این مبشر اجازه نداد تا از او دور شود، یعنی به همان شیوه که با یونس رفتار کرد، فکر این مبشر را نیز عوض کرده او را بیدار نمود و در حال حاضر، او با قلبی پر از اشتیاق و شادمانی خدا را خدمت می کند.

هر فردی که خدا را خدمت می کند اعم از رهبران کلیسا و ایمانداران مسیحی ممکن است با وسوسه دور شدن از خدا مواجه شوند. اگر شما هم امروز همچون یونس از اراده خدا فرار می کنید و یا مثل مبشر مذکور کم کم نسبت به خدمت خویش احساس بی میلی می کنید. اگر دلسرد و نا امید شده اید، به طور قطع گوشه‌های خویش را نسبت به صدای روح القدس بسته اید. اما خداوند قصد ندارد به شما اجازه دهد تا به ترشیش سفر نمایید.

خداوند هم اینک شما را به سوی خود می خواند. می توانید هم اکنون زانو زده و نزد خدای خودتان تضرع نمایید، بگذارید او بداند که بلیط سفر خود به ترشیش را پاره کرده اید می خواهید به سوی او بازگشت نمایید.

دعا

ای خداوند گم شده و سرگردان بودم و از فرمان تو ناطاعتی می نمودم. اما الحال با قلبی پشیمان، به سوی تو باز می گردم و اراده تو را می طلبم. می دانم که هیچ وقت برای بازگشت به سوی خدا بی موقع نیست.

روز چهارم

دلیل خطر کردن

قرائت: دوم تیموتائوس ۲: ۱-۱۳

و از این جهت همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمل می‌شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کنند (۲: ۱۰)

زندگی مادر ترزا را مطالعه می کردم و در حین مطالعه نحوه زندگی فردی و اجتماعی او را تجسم می نمودم؛ اولین چیزی که به ذهنم آمد این بود که زندگی خصوصی (آنچه امروز در غرب مهمترین اصل به شمار می رود) دارایی، آسایش و آینده همه چیزهای که برای او می توانست مهم و ضروری باشد؛ اما با این وجود همه زندگی و متعلقاتش را به مخاطره انداخت.

پولس رسول نیز جان خویش را به خاطر دیگران به مخاطره انداخت (دوم تیمو ۲: ۱۰). یکبار سنگسار شد و نیمه جان رها شد (اعمال ۱۴: ۱۹). در یک ماجرای دیگر، مورد حمله مردم قرار گرفت، شلاق خورد و زندانی شد (اعمال ۱۶: ۲۲-۲۳). سه دفعه شکسته کشتی شد، و چندین بار مورد حمله راهزنان و غارتگران قرار گرفت (۲ قرن ۱۱: ۲۳-۲۸). چرا پولس از روی میل اینگونه رنجها را تحمل می‌کرد؟ زیرا او درباره آتش جاودانی و زندگی جاودانی می اندیشید، و به همین خاطر با خوشحالی هر خطری را به جان می خرید. آیا ما نیز همانند پولس خطری که مردم را تهدید می کند، به وضوح مشاهده می کنیم؟ آیا از فرصتهای بسیاری که پیش می آیند استفاده می کنیم تا مردمی را که به خبر خوش مسیح احتیاج دارند یاری رسانیم؟ آیا ما نیز به مانند پولس چنین هدف والایی را در خود احساس می کنیم کسی که هر چیزی را بخاطر گمشدگان تحمل می‌کرد. اگر میخواهید پیغام انجیل را به دیگران برسانید، بنظرتان چه خطراتی شما را تهدید خواهند کرد؟ صدمات بدنی؟ شنیدن کلمات رکیک؟ خطر طرد شدن؟ استهزا شدن؟ از دست دادن دارایی خود؟ و یا موارد دیگر موارد دیگر؟ هم آنها برای نجات یک شخص می ارزند.

روز سوم
سکوت گویا

قرائت اول پطرس ۳: ۱۷

باری بطور شایسته انجیل مسیح رفتار نمایید. فیلیپیان ۱: ۲۷

از مارسل مارکوا، استاد بی نظیر پانتومیم در جهان پرسیده شد که چه تفاوتی بین هنرپیشه معمولی تئاتر و بازیگر پانتومیم وجود دارد. پاسخ این استاد بسیار جالب بود او در جواب گفت: «برای بازیگری ضعیف، کلمات میتوانند به کمک او بیایند حتی اگر بازی خوبی ارائه نکند. اما وقتی بازیگر پانتومیم خوب نباشد، هیچ عامل دیگری به کمک او نمی آید. نمایش پانتومیم باید بسیار قوی و واضح باشد. و محکوم است به این که به خوبی اجرا شود. این مسئله دقیقاً در مورد شاهدان مسیحی نیز صدق می کند. اگر شهادت فرد مسیحی شفاهی باشد و شهادت او رد شود، کار حکیمانانه این است که دیگر بیش از آن ادامه ندهد. اما سپس سکوت او ممکن است که بسیار واضح تر صدایش را انعکاس دهد؛ بطوری که هیچکس نتواند برای فهمیدن پیغام مشکلی داشته باشد.

به عنوان مثال، در مورد زوجی که تازه ازدواج کرده بودند، سکوت احترام آمیز زن و وفاداری او نسبت به خدا سبب شد که شوهر بی ایمان وی بدون شنیدن سخنان همسرش متقاعد شود (اول پطرس ۳: ۱-۲). پطرس همچنین به شوهران یاد آوری می کند که با همسرانشان با فطانت و احترام رفتارکنند (آیه ۷). اگر همسر مان از جمله کسانی است که نیاز به شهادت بدون کلام دارند، سیرت و طرز رفتار ما می تواند منعکس کننده رابطه ما با عیسی مسیح باشد. این حقایق می توانند برای هر کسی به کار روند، چه متاهل و چه مجرد.

اگر در وضعیتی قرار داشته باشیم که تنها کار ممکن جهت بشارت دادن، رفتار مان باشد، بیایید از این نظر مطمئن باشیم که پیغام واضح و شفافی درباره مسیح از زندگیمان ارائه می شود. گاهی اوقات شهادت ما پذیرفته نخواهد شد و هیچ چیزی برای گفتن نخواهیم داشت اگر زندگیمان واقعاً با مسیح همراه نباشد. وقتی ما در زندگی، مسیح را اکرام می کنیم، حتی سکوتمان نیز به غایت گویا خواهد بود!

روز سی و یکم
درسی برای تمام سنین

قرائت: دانیال ۶

اما نتوانستند هیچ علتی یا تقصیری بیابند چون که او امین بود. دانیال ۶: ۵

بچه ها عاشق شنیدن داستان دانیال در چاه شیرها هستند، اما این رویداد درس های با ارزشی برای همه ما دربر دارد. پس بیایید دوباره به ایمان پیرمردی به نام دانیال نگاهی تازه ای داشته باشیم. دعا وظیفه ای همیشگی برای ایمانداران محسوب می شود. دانیال در هنگام وقوع این اتفاق ۸۰ ساله بود، اما کتاب مقدس می فرماید: او سه مرتبه در روز، چنان که از قبل عادت داشت دعا می کرد و خداوند را عبادت می نمود (آیه ۱۰). او از دوران جوانی در اورشلیم و از شصت و پنج سالگی که در بابل زندگی نمود، همیشه دعا می نمود؛ در واقع تمام عمر خویش را مرد دعا بوده است.

وفاداری شهادتی غیر قابل انکار است. وقتی دانیال را به چاه شیرها افکندند، داریوش پادشاه فرمود: «خدای تو که او را پیوسته عبادت می نمایی، تو را رهایی خواهد داد» (آیه ۱۷). و شهادت محکم و توکل دانیال بر خدا، حتی برای پادشاهی که از مردم می خواست او را به جای خدا پرستش نمایند؛ آشکار و تکان دهنده بود (آیات ۱-۴).

خدا به وفاداری ایماندارانش پاداش می دهد. دانیال به دلیل اینکه به خدا ایمان داشت، از مهلکه نجات یافت (آیه ۲۳)، در نتیجه پادشاه به مردم اعلام نمود که خدای دانیال خدای حقیقی است و ایشان نیز می باید به سوی او توجه نمایند و دانیال همچنان در سلطنت داریوش پادشاه؛ پیروز باقی ماند (آیه ۲۸).

آیا امروز شما با چاه شیران رو به رو هستید؟ وفاداری دانیال را به یاد آورید، همانند او وفادارانه بر خداوند توکل نمایید. با اینکه ریسمان ایمان ما تحت فشار زندگی پاره می شود، ولی طناب وفاداری او حتی در مقابل طوفانها نیز جنبش نمی خورد. خدا ایمان ما را آزمایش می کند، تا به امانت و وفاداری او بیشتر پی برده و بر او عمیقتر توکل نماییم.

روز اول آزمایش ایمان

قرائت: پیدایش ۲۲: ۱-۱۴

خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت. پیدایش ۲۲: ۸
در زمان بچگی از داستان ابراهیم که برای قربانی نمودن اسحاق به کوه موريا می رود هیچ خوشم نمی آمد. چرا خدا انجام چنین کاری را از ابراهیم خواست؟ من هم تنها فرزند خانواده بودم و اصلاً نمی خواستم که چنین اتفاقی برای من بیافتد! والدینم برای حل این مشکل به من اطمینان دادند که خدا می خواست ایمان ابراهیم را آزمایش کند و او این آزمایش را گذرانده است. ابراهیم با وجود گرفتن چاقو در دست همچنان به خدا ایمان داشت (پیدایش ۲۲: ۸-۱۱). او آموخته بود که خدا قابل اعتماد است. ابراز نمودن ایمان کاری آسان است، اما آزمایش واقعی زمانی است که خدا از ما بخواهد عزیزترین گنج خود را وسط بکشیم. خداوند این کار را با ابراهیم انجام داد و ابراهیم از او اطاعت نمود.

زن تاجری شغل پر درآمدی را از دست داد چون با معیارهای سازگار نبود. کشیشی از کلیسایش طرد شد چون با پیروی از کلام خدا در موعظه اش علیه نژاد پرستی صحبت کرد. آیا به این افراد برای انجام کار صحیح پاداش داده شد؟ ایمان اوج آزمایش خود را وقتی سپری می کند که احساس کنیم خدا برای صداقت ما هیچ ارزشی قائل نشده است. ممکن است شما نیز در زندگی خویش به مواردی برخورد نمایید که احساس کنید باید چیزهایی را که خود خدا بشما داده، به او باز پس دهید. باید یاد بگیرید که اینها فرصت هایی هستند که به جهت اثبات ایمان شما در زندگیتان پیش می آیند. بر خدا توکل کنید حتی اگر مسائل مزبور را درک نکرده باشید. *ایمان، توانایی دیدن خدا در تاریکی است!*

دعا

ای روح من آرام بگیر! خداوند در کنار توست پس صلیب اندوه و درد را صبورانه حمل نما، راههایت را به خدای حکیم و تدارک کننده بسپار و مطمئن باش که او در هر موقعیتی نسبت به تو وفادار می ماند.

روز دوم چگونه خواهند شنید؟

قرائت: اول تسالونیکیان ۱

از شما کلام خداوند.....در هر جا شیوع یافت. اول تسالونیکیان ۱: ۸
همانطور که سوار اتوبوس بودم؛ منظره ای توجه ام را بسیار جلب نمود. مردم، از نژادها و فرهنگهای گوناگونی در این شهر بزرگ زندگی می کنند؛ این قضیه برایم بسیار جالب بود. به نمایندگان اقوام مختلف خیره شده بودم و در شگفت بودم که چگونه تمام ملل جهان می توانند مژده نجات عیسی مسیح را بشنوند.

همانطور که غرق در افکار خود بودم، زنی در راهرو اتوبوس، کنار صندلی من ایستاده بود و با لبخند زیبایی جزوه ای را به طرف من دراز کرد و پرسید: «دوست دارید در مورد چگونگی تولد تازه بخوانید؟» از او تشکر کردم و گفتم من عیسی مسیح خداوند را می شناسم. به آرامی گفت: «خدا را شکر» و به طرف شخص بعدی حرکت کرد. من فکر می کنم به این طریق ساده همه پیغام خوش انجیل را خواهند شنید! وقتی خوب فکر می کنم به این نتیجه می رسم که هر کس به نوعی مژده انجیل را توسط ایماندار امینی خواهد شنید. زنی که در اتوبوس بود مرا وا داشت تا به سخنانی که پولس به مسیحیان تسالونیک می گوید فکر کنم! «از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و اخائیه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما شیوع یافته است» (اول تسالونیکیان ۱: ۸). به جای سست شدن با این فکر که میلیونها نفر کلام رانشنیده اند، او خبر خوش نجات مسیح را در جایی که زندگی می کرد با عده کمی در میان گذاشت. اگر همه ما اینکار را انجام دهیم؛ چه خواهد شد؟ پس بیابید، امروز شروع کنیم، واقعاً مردم پیغام انجیل را چگونه خواهند شنید؟ وقتی که هر بار به یک نفر انجیل نجات بخش عیسی مسیح را اعلام می کنیم، این اتفاق رخ خواهد داد. قطعاً می دانیم که میلیونها نفر درباره پسر یگانه خدا نشنیده اند، پس هر کجا که هستیم شاهد عیسی مسیح باشیم و به یک یک مردم پیرامونمان بشارت دهیم. دنیای نیازمند و خوابیده در گناه، عمیقاً به کلام خدا نیازمند است؛ شاید خداوند همین کلام ساده ما را بکار برده و شخصی را نجات بخشد. امروز روز نجات است!